

یادداشت

آسخه در صفحات بعدی میخواهید نسخه دیدار بست
با جلال طالبانی دستور کل اتحادیه میهنی کردستان .
اس دیدار در زمستان ۱۹۸۳ یکی از رخدادهای سرد و
پرفروغ کردستان . در بزرگ مرکز دفتر سیاسی اتحادیه
میهنی کردستان صورت گرفت .

جلال طالبانی که در میان بسترگان و خلق کرد
به ما، جلال معروف است . شاید یکی از چند بیشتر گردد
قدیمی : سر کردستان باشد که نزدیک ربع قرن است
سلاح بر کف باطر رهائی ملی . دموکراسی و سرفروشی
مبارزه میکند . او از جبهه های مادر انقلابی خاور -
میانه است که در ۳۰ سال گذشته از نزدیک مسائل
و مشکلات سیاسی - اجتماعی منطقه را دنبال کرده است .
آنها به صورت باطر بلکه فعال و غیر دیده .

چنان دیده است . به حسن و سوری در همان سالهای
۵۰ سفر کرده ، با شخصیت و جبهه های سیاسی خاور میانه
اغلب آشنا بوده و با آنها دیدار و گفتگو داشته
است .

جلال طالبانی در سال ۱۹۳۳ در کوی سحاح دیده شد. سر دهان کبود و از همان روزهای جوانی به مبارزه طلبید. رسته حقوق را در دانشگاه بغداد تمام کرد و مدتی بعنوان امپراتور شاهنشاهی در ارس غزای خدمت نمود.

طالبانی، از سوی حسن ملی - دمکراتیک خلق کرد عراق و در بنیادین آن حرکت کرده است. سخنان او بر درانی از بحره موج میبرد و حکایت از سکسها و سروریهها، وفاداریهها و بی وفائیها و حساب ها، ناامیدیها و امیدها و ... دارد. حرفهایش از وجدان خلق بلند شده و ملی بحسب ماده میگرد. او جردنل بوده های رحمکی را بیان میکند: 'سمنددر و بدحدر از ملک کرد'. در دهان ملی حس است. راست میگوید. آنچه امروز روح و وجدان ملک کرد را شکل داده است چیزی جز غلبه مایذگی، فقر و سندی، تبعیض، آوارگی، کوچهای اجباری، سیاست محار و ناوودی، اسعال و سرکوب ریدان، شکجه و کسار جمعی نیست. طالبانی نماید ملی است که به اس حفاقی ترک و رف آگاهی یافیه و دلش را دل خلقی مقاوم و مبارز علیه اسبمه بلیدی ورزشتی ها می تپد.

اینهمه ستم‌دگی و فشار طبعاً مقاومت و پایداری مستمری را بوجود آورده است. زندگی جلال طالبانی جلوه‌ایست از این روند تاریخی و هنوز پس از ۲۲ سال مبارزه مسلحانه (با توقف‌های کوتاه و گذرا) با اینکه کاملاً بر مشکلات و سختی‌ها واقف است، تاکید میکند اگر لازم باشد ده‌ها سال دیگر ادامه خواهیم داد. در واقع او مطهر نسل‌های مقاومتی است که سه افتاده و برخاسته و غرق در خون، افتاده به جلو رفته است.

طالبانی تاکید میکند که رهائی خلق کرد و آزادی کلیه‌ی خلقهای ستمدیده خاورمیانه مسیر سخت، طولانی و پریچ و خمی را طی کرده و این سر تکاملی هم - چنان ادامه خواهد یافت، درست بهمین سبب - ساد است واقع بیسی را با دوراندیشی انقلابی تلفیق دهد، نرمش‌پذیر باشد به اصول برخورد دگم و جزمی ننگند، و آنها را بعنوان راهنمای عمل خود بکار گیرد.

طالبانی آینده است، با اینکه او امروز برای تحقق شعار خود مختاری برای کردستان و دموکراسی برای عراق مبارزه میکند اما از فراز کوههای سرکش نوزنگ فرا آسمان قدراسیون بزرگ خلقهای خاورمیانه را میبید، آنجا که ملل ستمدیده آزادانه، بدور از

هر گونه ستم و آزار ملی ، بدور از ستم‌های طبقاتی و قشری، متحد ، مشترکا زندگی کنند. او سالهاست بر این عقیده پافشاری میکند که سرنوشت ملل کوچک و ستمدیده خاورمیانه به هم گره خورده و برای رسیدن به آزادی ، دموکراسی و ترقی واقعی باید یکی شود و اتحادی آزادانه ، داوطلبانه و برابر بوجود آورند.

رفا کرمانزائی

■ پرسش

موضوعی را که عمدتاً مایلیم در باره‌اش صحبت کنیم ، موضوع جنگ در کردستان عراق و تکامل خط مشی و سازمانی آن است . منتها ضرورت مقدماتی روی چند مسأله‌ی سیاسی و شاید بنوعی تئوریک هم مکتب کنیم . بالاخره جنگ هم ادامه‌ی سیاست به وسائل دیگر است و بدون درک مسائل سیاسی ، مشکل است مسائل جنگ را فهمید .

شما اکنون نزدیک چهل سال است در جریان مبارزه برای آزادی خلق کرد قرار دارید ، خوب آگاهید چه تغییراتی در اوضاع به وقوع پیوسته ، جامعه‌ی عراق تغییر کرده است . قدرت مرکزی چند بار دست‌بدست شده ، احزاب و سازمانهای مختلف بوجود آمده ، بعضی‌ها از بین رفته ، در وضع نیروهای مولده هم تغییرات بوقوع پیوسته ، نفوذ امپریالیستها و رقابت آنها با هم کم و زیاد شده و دهها تغییر و تحول دیگر . حال برای ما در آغاز سیمای عمومی این تغییرات را ترسیم کنید .

میدانیم که بدون درک مناسبات طبقات در جامعه ،

نمیتوان دانش و شناخت عمیق نسبت به آن پیدا کرد، در نتیجه محبوسم سوال خود را در باره وضع عراق و کردستان عراق مشخص تر کنم و از شما بپرسم طبقات در جامعه عراق چگونه تکامل یافته اند و امروز صد آرائی طبقاتی چگونه است. بویزه:

■ وضع طبقه ی کارگر چگونه است / کمی و کیفی

■ وضع دهقانان چگونه است و در روستا چه تجزیه و تمایزی صورت گرفته است.

■ وضع بورژوازی بطور کلی و فشرده های آن، وضع مالکین ارضی، خانها، آقاها و اساسا طبقاتی که از دسترنج دهقانان میخورند چگونه است.

■ پاسخ

جامعه ی عراق بطور کلی و کردستان بطور مشخص پس از جنگ جهانی اول، بقرار زیر تکامل یافته است:

عراق از سه ولایت عثمانی بوجود آمد. این سه ولایت عبارت بودند از: ولایت بصره، ولایت بغداد و ولایت شهرزور که بعدا نام ولایت موصل را بخود گرفت. امپریالیسم انگلیس دو ولایت بصره و بغداد را از طریق جنگ با دولت عثمانی، تسخیر کرد و سه امپراتوری بریتانیا افزود. پس از جنگ جهانی

اول هنگامیکه جنگ بین انگلیس و عثمانی دیگر خاتمه یافت و آتش بس برقرار شد ، ولایت موصل هنوز بدست اشغالگران انگلیسی نیفتاده بود ولی با ولع و آزمندی خاص خود، بر تلاش برای تسخیر موصل افزودند . بطورکلی میتوان گفت انگلیس ها از دو شیوه برای کشیدن ولایت موصل به زیر سلطه‌ی خود استفاده نمودند :

« اول شیوه‌ی سیاسی : انگلیس ها با قبول حکمرانی شیخ محمود ، بنوعی و شیوه‌ای به خودمختاری به خودمختاری برای کردستان اعتراف نمودند .

« دوم شیوه‌ی نظامی : ارتش انگلیس مستقیماً وارد عمل شد و موصل را بتصرف خود درآورد .

بعد از جنگ جهانی اول هنوز سیاست انگلیس درباره‌ی کردستان و عراق معلوم نبود . هنوز روشن نبود که انگلیس ها میخواهند کل سه ولایت را تسخیر نمایند و عراق کنونی را بوجود آورند . در آن زمان در وزارت امور خارجه‌ی بریتانیا نظرات متفاوتی موجود بود . از جمله دو نظر زیر به چشم میخورد :

— نظری بر آن بود که کردستان زیر حکومت شیخ محمود و با حمایت بریتانیا باقی بماند و دو ولایت دیـگر بغداد و بصره ، بعنوان یک دولت عربی ، تحت قیمومیت بریتانیا تشکیل شود .

- نظر دیگری بود که میحواسد ولایت موصل را هم با دو ولایت دیگر یکی کند و از کرد و عرب دولتی بوجود آورد.

بر سر پادشاهی این ولایات هم اختلاف بود، نظری بود که روی شیخ خزعل عربستان امیران تاکید داشت، نظر دیگری جانب سعید طالب، بزرگ و نعیم بصره را می گرفت و نظر سوم متمایل به یکی از پسران شریف حسن ملک حجاز بود.

بالاخره نظر آخری ببروز شد و در سال ۱۹۲۵ وزارت امور خارجه ی بریتانیا تصمیم گرفت، پسر شریف حسین را زیر نام ملک فیصل اول به پادشاهی عراق (شامل بر ولایات بصره و بغداد) بر تخت سلطنت بشاند تا ایرمان کردها را حرو عراق بکرده بودند، حتی در اگستر ۱۹۲۲ حکومت ملک فیصل و بریتانیا مشترکا قبول کردند که کردستان خود را با دارای حکومتی، کردی باشد، آنها طی اعلامیه مشترکی از کردها خواستند تا نماینده خود را برای مذاکره به بغداد بفرستند، در همین سال یعنی در ۱۹۲۲ هم شیخ محمود خود را بعنوان ملک محمود اول و حاکم کردستان اعلام نمود و اولین هیات دولت کردستان مستقل تشکیل شد و حتی تمبر هم چاپ کردند و انتشار دادند، اما در سال ۱۹۲۳ اوضاع تغییر کرد، حکومت کمال

آب‌تارک در ترکیه با امپراتوری بریتانیا درمورد کردستان به تبانی پرداخته و نقشه مشترکی را ریختند. در سال ۱۹۲۴ به رور اسلحه‌ی انگلیس، کردستان را به عراق ملحق کردند و عراق کنونی با به عرصه‌ی وجود گذارد. تا سال ۱۹۳۰ عراق هنوز استقلال نسافته بود، در این سال اعلام استقلال شد ولی همچنان نیمه‌مستعمره باقی ماند. رژیم

که انگلیس‌ها بر عراق حاکم کردند و تدریجا شکل نهایی بخود گرفت، از لحاظ طبقاتی متعلق به مالکین بزرگ ارضی و بورژوازی بزرگ بود که تدریجا بوجود می‌آمد. میتوان گفت جامعه عراق در آن زمان جامعه‌ی نیمه‌مستعمره - نیمه فئودال بود.

رشد سرمایه‌داری در جامعه عراق تا موزون، دردآور و بسیار کند، بوده است. طبقه کارگر در رابطه با رشد صنایع نفت، بندر بصره، کارخانه‌های نساجی رشد کرده ولی همیشه از لحاظ کمی در سطح نازل قرار داشته است، از لحاظ کیفی هم طبقه کارگر عراق دارای تجربه مبارزاتی زیادی نبود. اما بهر حال پس از جنگ جهانی دوم شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری باز هم تکامل یافت و طبقه‌ی کارگر هم از لحاظ کمی و هم از لحاظ کیفی رشد کرد. در سالهای ۱۹۳۰، اعتصابات کارگری شروع شد و موازی با آن‌ها گروه‌های کوچک مثرتی و مارکسیستی

با سه عرصه‌ی وجود گذاشتند. در سال ۱۹۳۴ یکی از این گروه‌ها خود را حزب کمونیست نامید ولی در عمل پس از دو سه سال متلاشی شد. در سالهای ۱۹۴۰ به بعد، تولید در عراق بطور کلی رشد کرد و صنایع هم بوجود آمد. در رابطه با مساله‌ی ارضی انگلیس‌ها از همان آغاز، اراضی وسیعی را که متعلق به حکومت بود بین عشایر تقسیم کردند و بدین ترتیب طبقه مالکان ارضی و سران عشایر را به پایه اجتماعی امپریالیسم در عراق تبدیل کردند. در شهرها، انگلیس‌ها به رشد بورژوازی وابسته به خود کمک کردند و آنها را در قدرت سیاسی شرکت دادند. برای اداره کردن حکومت احتیاج به بوروکرات‌های نظامی و اداری بود، انگلیس‌ها آنها را هم بوجود آوردند و تربیت نمودند.

البته تکامل اجتماعی کردستان تا اندازه‌ای با بخشهای دیگر عراق متفاوت بوده است؛

— در جنوب با دادن زمینهای دولتی به روسای عشایر مالکیت بزرگ ارضی بوجود آمد، در حالیکه در کردستان زمین کم بود و مالکیت ارضی کوچک، روستاهای کردنشین عمدتاً در مناطق کوهستانی بودند و انگلیس‌ها نمی توانستند همانند جنوب عمل کنند. علاوه بر این در

- کردستان دامپروری و گله‌داری شیوه‌ای گسترده بود .
- در جنوب بورژوازی بزرگ بوجود آمد و تکامل یافت . در حالیکه در کردستان بورژوازی بزرگ هیچگاه بوجود نیامد . با اینکه صنایع نفت در کردستان بوجود آمد ولی به علت حملت دولتی آن بورژوازی خصوصی کرد از آن جدا شد . بطور کلی ستم ملی در کردستان باعث میشد که صنایع در آنجا رشد نکند . درآمد نفت عمدتاً صرف رشد اقتصاد مناطق غرب نشین شده است حتی سدهائی را هم که در کردستان ساخته اند ، در خدمت زراعت جنوب گرفته - اند و مردم کرد سودی از آن نمی‌برند .
- حال کمی تحولات سیاسی را با هم دنبال کنیم :
- بعد از سال ۱۹۵۵ ، مبارزات خلقیای عراق به مرحله‌ی حدیدی رسید ، در جامعه‌ی نیمه مستعمره - نیچه فئودال عراق مبارزات با مضمونهای زیر تدریجاً شکل گرفت :
- * مبارزه ضد امپریالیستی و برای رهایی از یسوع امپریالیسم انگلیس
- * مبارزه برای اصلاحات ارضی و تقسیم زمین بین دهقانها
- * مبارزه برای دموکراسی و آزادی و علیه دیکتاتوری
- * مبارزه ی خلق کرد برای رهایی از ستم و بخاطر آزادیهای ملی
- برخاستن جنبش ملی در خاورمیانه از آنجمله مبارزات

خلقهای ایران ، علیه امپریالیسم انگلیس و ملی کردن صنایع نفت در ایران ، سوژه روی کار آمدن جمال عبدالناصر در مصر و اوج گیری جنبش ملی در اس کشور ، روی حرکت سیاسی عراق هم تاثیر گذارد .

در روز چهاردهم ژوئیه ۱۹۵۸ ، افسران جوان ارشد عراق به رهبری عبدالکریم قاسم کودتا کردند . این کودتا دارای ماهیت بورژوازی بود و چند تغییر مهم را در عراق ، بوجود آورد :

* رژیم سلطنتی را که نماینده ی فئودالها و بورژوازی بزرگ وابسته بود ، برانداخت .

* مصادبات بورژوازی را در تولید کسرش داد .

مالکین ارضی را تشویق کرد تا در تجارت سرمایه گذاری کنند و بطور کلی جامعه را در مسیر تکامل سرمایه قرار داد .

* اصلاحات ارضی را بسود سرمایه داری کردن جامعه

تشویق نمود و تحقق بخشید .

* پول عراق که تا آنوقت در رابطه با پوند

انگلیس بود ، از سلطه ی بانک انگلیس بیرون آمد .

* عراق از پیمان نظامی بغداد که ترکیه ، ایران ،

عراق را با انگلیس و آمریکا هم پیمان میکرد و دامن

نفوذنا تو را به خاور میانه می کشاند ، بیرون آمد و خود را کشور

غیر متعهد اعلام کرد.

پس از کودتای ۱۹۵۸، دو تا سه سال دموکراسی در عراق مستقر شد. برای اولین بار خلق کرد در عراق اجازه یافت تا تشکلات کردی خود را بوجود آورد. در قانون اساسی ماده‌ای گنجانده شد مبنی بر اینکه عراق از دو ملت کرد و عرب تشکیل شده است و بدین ترتیب از حقوق خلق کرد برای اولین بار نام برده شد. قانون اساسی تأکید کرد که کرد و عرب در میهن عراق شریک هستند. این قانون اساسی حق ملی خلقها را می‌شناسد و قبول می‌کند. در نتیجه ما در آن چند ساله با تکامل و گسترش جنبش ملی خلق کرد روبرو شدیم که صدها هزار نفر را بدور خود جمع کرد، آنها را متشکل ساخت و به مبارزه کشاند.

هنگامیکه که مبارزه برای دموکراسی در عراق و رهاشی ملی در کردستان عراق در حال اوج‌گیری بود، در سال ۱۹۵۹، اختلافات درون جنبش ملی عراق شکل گرفت و بطور کلی دو جریان بوجود آمد:

- ناصریست‌ها یا ملی‌گرایان عراق که خواهان پیوستن عراق به مصر و جمهوری متحد عرب بودند
- جنبش رهاشی‌بخش خلق کرد، پارتی دمکرات کرد-ستان عراق و عناصر دمکراتیک و آزادیخواه که خواهان

آزادیهای دموکراتیک برای عراق و خود مختاری بیسرای کردستان بودند. آنها در مقابل شعار وحدت عربی از شعار فدراسیون عربی به شرطی که فدراسیون ضامن حقوق ملی خلق کرد هم باشد، دفاع نمودند.

این اختلافات باعث شکاف بزرگی در جمهوری تازه باگرفته شد. عبدالکریم قاسم خود به مدت سه سال (۵۸ ، ۵۹)

۶۰) از عراقی بودن و نه عربی بودن عراق و از حقوق دموکراتیک خلقهای عراق و بطور کلی دموکراسی حمایت میکرد. در مقابل او ملی گرایان عرب چندی توطئه طرح ریزی کردند تا قاسم را براندازند ولی هر بار با شکست روبرو شدند. از نیمه دوم سالهای ۶۰ عبدالکریم قاسم تدریجا بسوی دیکتاتوری فردی تمایل کرد و از نیروهای دموکراتیک و مترقی که تا به حال با او بودند جدا شد.

در سال ۱۹۶۱ در کردستان مبارزه‌ی مسلحانه علیه رژیم عبدالکریم قاسم آغاز شد. این حادثه‌ی بزرگی در زندگی خلق کرد محسوب میشود و آغازی در تاریخ معاصر خلق کرد میباشد.

در سال ۱۹۶۳ ، سه گروه سیاسی مشترکا کودتایی را ترتیب دادند و موفق شدند. این سه گروه عبارت بودند از: ناصریها ، بعثیها ، و عوامل وابسته سه

آمریکا و بریتانیا . البته هر کدام با هدفهای خود و دلایل خود در این کودتا شرکت نمودند و درست به همین خاطر از همان آغاز تضادهای شدیدی میان آنها موجود بود .

هموز مدتی کوتاه از برانداختن عبدالکریم قاسم گذشته بود که ناصریها، بعثیها را از حکومت بیرون راندند (اکتبر ۱۹۶۳) .

در سال ۱۹۶۴ دولت عراق کلیه شرکت های تجاری ، صنعتی و کشاورزی داخلی و خارجی را دولتی اعلام کرد .

در سال ۱۹۶۵ عبدالسلام عارف دیکتاتوری نظامی خود را تحکیم ناصریها را از حکومت بیرون کرد .

در سال ۱۹۶۸ دو گروه : جناح راست حزب بعث و گروهی از افسران وابسته و متمایل به آمریکا و انگلیس کودتایی ترتیب دادند . آنها در ۱۷ تموز ۱۹۶۸ حکومت

را برانداختند ، جناح بعثی در ۳۰ تموز ، یعنی ۱۳ روز بعد از کودتا گروه افسران را از حکومت بیرون راندند

و خود قدرت کامل را بدست گرفت .

در مارس ۱۹۷۰ جنگ در کردستان عراق خاتمه یافت و اعلامیه ۱۱ مارس که طی آن خودمختاری در کردستان به رسمیت شناخته شده بود ، منتشر شد .

در سال ۱۹۷۱ صایع نفت که تا به حال در دست شرکت های

انگلیسی بود ملی اعلام شد و پیمان دوستی بین عراق و اتحاد شوروی امضاء گردید .

در سال ۱۹۷۴ مجدداً جنگ کردستان آغاز شد و یکسال بعد (۱۹۷۵) صدام حسین با محمدرضا شاه در الجزیره سارش کرد . خواست‌های شاه در مورد خلیج و شطالعرب توسط صدام مورد قبول واقع شد . شاه هم مصطفی بارزانی را فروخت و به بارزانی دستور داد تا از ادامه جنگ دست بردارد و او را همراه پسران و اقوامش در کـرـج بکـونـت داد .

اما مبارزه خلق کرد برای رهایی ملی و دموکراسی حاتمه نیافت پس از این شکست بزرگ که بر اثر حاکمیت بارزانی به وقوع پیوست نیروهای منرفی و انقلابی به سازماندهی مجدد جنبش پرداخته و اتحادیه میهنی کردستان بوجود آمدند مبارزه راه‌روزی با قدرتی بیشتر به پیش رانده است .

حال مجدداً به وضع زیربنایی جامعه عراق برگردیم :
همانطور که گفته شد از سال ۱۹۶۰ به بعد جامعه عراق بسوی سرمایه‌داری حرکت کرد . پس از ملی کردن شرکت‌های بزرگ در سال ۱۹۶۴ رشد سرمایه‌داری به چند شیوه قابل تمایز جلو رفت :

• سرمایه‌داری دولتی که شیوه عمده را تشکیل می‌داد .

• سرمایه‌داری تجاری در شهرها

• سرمایه‌داری در روستا

درآمد نفت باز هم بیشتر سرمایه‌داری را در عراق گسترش داد و باعث رشد قشر نوین بورژوازی بوروکراتیک گردید. این قشر بوروکراتیک بورژوازی ندریجا قادر شد قشری از بورژوازی خصوصی را که در شهرها از قبل سرمایه دولتی منخورند بوجود آورد. در روستاها هم همین قشر توانست بورژوازی روستا را بسوی خود جلب کند. بدین ترتیب حزب بعث از حزب بورژوازی کوچک به حزب بورژوازی بزرگ بوروکراتیک عرب تبدیل شد. امن تغییر روی کلیه‌ی سیاست‌های این حزب تاثیر گذاشت از جمله:

• زمانی حزب بعث شدیداً علیه هر گونه سازشی با اسرائیل بود، اما اکنون حاضر است سازش کند.

• زمانی شدیداً علیه شاه بود ولی در سال ۱۹۷۵ دست به سازش با شاه زد.

• زمانی شدیداً با شوروی نزدیک بود ولی حالا بسوی غرب و آمریکا رفته است. اکنون بیش از ۹۰٪ تجارت عراق با کشورهای سرمایه‌داری است.

۹۵٪ صنایع عراق در منطقه عربی است و در این منطقه از فئودالیسم دیگر چیزی باقی نمانده است. در کردستان حزب بعث تلاش کرده تا فئودالها و مالکین سابق را دور

خود جمع کند. شیوه‌ی اساسی دولت مرکزی حاکم کردن (خریدن و پول دادن) است و حواسبار ادامه‌ی ماساژ قسطنطنیه است. سرمایه‌داری در کردستان یعنی حفظ ماساژ ایتالی و عنایری است. علاوه بر این سرمایه‌ی بوروکراسی با عتبات الحاد یک قشر کثرت‌گرا و استبداد به رژیم و دلال در کردستان شده است. ماساژ ایتالی و بقایای متشددالسم در کردستان هم‌طور (بیشتر در روسا) باقی مانده است. سرمایه‌داری بحاری سرعاریند کرده ولی بر اثر سیاست دولت، که علمه صحنی شدن کردستان است، صعب‌خندان رسیدی بکرده است. از یک میلیون کارگر عراقی تنها ۸۵ تا ۱۰۰ هزار آن گرد هستند. بطور کلی اقتصاد عراق مصرفی است. رسمهای زیر کسب‌کم شده با زیاد سود، دهقانان و شهرها هجوم آورده‌اند. خود رژیم به روز بفرمان یک میلیون روسا شناس کرد را از روسا‌های مرزی بیرون رانده است. برورشی دام هم مائش آمده، مخصوصاً یک‌کسبه مناطق وسیع مرزی حالی از سکه شده است.

■ پرسش

س: به نظر می‌رسد که ما در باره‌ی مسئله‌ی ملی هم شاهد تغییراتی بوده‌ایم. اینطور نیست؟ برای نمونه مسئله‌ی ملی به معنی جدید آن در قرن ۱۸ و ۱۹ اساساً در اروپا شکل‌بندی بخود گرفت و سپس در اوایل قرن بیستم به یک جنبش بزرگ عمومی در آسیا، امریکای لاتین و سپس آفریقا تبدیل شد. با فرو ریختن امپراتوریهای قدرتهای بزرگ، کشورهای فراوانی پا به عرصه‌ی وجود گذاشتند. امروز دیگر ظاهراً کم‌سرمینی پیدا می‌شود که مسقیماً توسط یکی از قدرتهای بزرگ اداره شود، با اصطلاح دوره مستعمرات سپری شده است. البته اکثر این دولتهای جدید با مشکلات اقتصادی و اجتماعی زیادی روبرو هستند، هنوز نتوانسته‌اند استقلال به معنی واقعی خود را بدست آورند و چه بسا با این روشها و نظامهای متداول هرگز به این هدف خود نرسند. بعضی‌ها معتقدند که در این گونه کشورها هنوز مبارزه‌ی ضد امپریالیستی و مبارزه‌ی ضد کلونیالیستی عمده است و مسأله تحکیم استقلال را باید در دستور مبارزه‌ی سیاسی گذارد، بعضی‌ها می‌گویند این مرحله تمام شده است و اساساً استقلال در این دوران توسط پرولتاریا و نظام پیشنهادی او یعنی دموکراسی نوین و سوسیالیسم تحقق می‌یابد در نتیجه

در این کشورها دیگر مبارزه‌ی ملی جای خود را به مبارزه‌ی طبقاتی داده و طبقه کارگر و نیروهای انقلابی باید برای کسب قدرت سیاسی و برانداختن حکومت‌های دیکتاتوری فاشیستی ارتجاعی خیز بردارند.

مرفی‌نظر از این که شما چه نظریه‌ای داشته باشید یک مساله برای شما عنوان رهبر خلق کرد مطرح است و آن این است که مساله‌ی ملی هنوز حل نشده است. مساله ملی‌ای که ادامه‌ی همان مساله ملی گذشته است، ولی در داخل یک کشور تازه استقلال یافته فرار دارد. شما دیگر امروز با یک قدرت امپریالیستی اروپا - نی مانند فرانسه و انگلیس روبرو نیستید، با دولتی روبرو هستید که خود را مدافع منافع ملی میدانند و با اصطلاح دولت خود را یکی از آن دولتهای مستقل و حتی ضد امپریالیستی، این تغییر چیست؟ ماهیت آن چگونه است و آیا در اساس مساله‌ی ملی تغییری پدید آمده است؟ قدرتهای بزرگ در مستعمرات و نیمه مستعمرات از لحاظ سیاسی پشتیبان و حامی ارتجاعی‌ترین طبقات و اقشار بوده و از سلطه‌ی آنها حمایت میکردند آنها از لحاظ اقتصادی تلاش میکردند تا مانع رشد صنایع شوند، جلو رشد فن و تکنیک را میگرفتند. اکثر این سرزمینها دارای اقتصاد نامورون، تک محصولی مانند نفت، قهوه،

نیشکر، مس، و غیره بودند که این وضع همچنان بعد از سالها استقلال ادامه دارد. هدف انحصارات سلطه جوئی و کسب سود آنها مافوق سود بود، در نتیجه به هر وسیله که این هدف را تحقق ببخشید، دست میزدند: کار ارزان، غارت منابع و مواد خام و غیره.

از لحاظ فرهنگی بخاطر ادامه سیاست ستمگری و سلطه‌گری خود دست به نابودی فرهنگ بومی مردم میزدند تا آنها را از هر گونه هویت قومی و ملی خود جدا گردانند. البته اینها جوانسی بیش از عملکرد امپریالیستها نیست و اساسا برای نمونه آوردم.

حال این سوال مطرح است آیا حکومت‌های مرکزی عراق هم به همان شیوهی امپریالیستها عمل میکنند یا شیوه‌های دیگری را در پیش گرفته‌اند.

بطور کلی به ملیتهایی که هنوز آزادی خود را بدست نیاورده‌اند و مانند خلق کرد در درون حکومت‌های تازه تاسیس قرار گرفته‌اند، به شیوه‌های زیر ستم روا میدارند:

- * ستم فرهنگی - زبان، مدارس، انتشارات
- * تبعیض که بصورت برتری ملت حاکم خود را نشان میدهد
- * سرکوب شدید

* تبعیض اقتصادی

* کوشش برای محو ملیت

از شیوه‌های بالا کدامین در عراق موجود است؟

■ پاسخ

مبارزه‌ی خلق کرد برای رهایی ملی و جنگ‌کنونی خلق کرد در آخرین تحلیل مبارزه‌ایست طبقاتی. در عصر امپریالیسم و انقلابات پرولتاریائی، جنگ رهایی‌بخش ملی جزئی از مبارزه‌ی پرولتاریا — برای آزادی از یوغ امپریالیسم و سرمایه‌داری است و بیشک کمک موثری به پیروزی طبقه‌ی کارگر در جهان می‌کند. در عین حال مبارزه‌ی ملی تنها مبارزه‌ای علیه امپریا — لیسم نیست و همچنین مبارزه‌ایست علیه طبقات حاکم که هم‌دست امپریالیسم بوده و مستقیماً به نوده‌های خلق ستم می‌کنند. این مبارزه‌ی رهایی‌بخش ملی امروز با مبارزه برای دموکراسی عجم شده‌است و یکی بدون دیگری تحقق نمی‌یابد، از این دیدگاه هم مبارزه‌ی ملی مبارزه‌ایست طبقاتی.

اما حالا می‌پردازیم به خصوصیات مبارزه در کردستان. مبارزه‌ی خلق کرد برای رهایی خود دارای چهار خصوصیت است:

اولین خصوصیت آن این است که این مبارزه دارای مضمون —
نی رهایی بخش و ملی و دمکراتیک می باشد یعنی از یکسو
برای رهایی خلق کرد مبارزه میکند و از سوی دیگر
برای دمکراسی در سراسر عراق.

دومین خصوصیت آن این است که همه ی نیروهای امپریالیستی
و اشغالگر و طبقات ارتجاعی حاکم همیشه از شیوه های
سرکوب خونین و قهر برای سرکوب خلق استفاده کرده اند.
دمکراسی هیچگاه برای خلق کرد موجود نبوده است. در
نتیجه خلق در جریان عمل دریاخته است که باید برای دفاع
از خود مسلح شود. این یکی از ویژگی های کردستان است
که برای بدست آوردن رهایی ملی و دمکراسی باید نیروی
مسلح بوجود آورد و خلق هم از آن پشتیبانی میکند. در
همین دوره ی اخیر بیش از ۲۵ سال است که مبارزه ی مسلحانه
در کردستان عراق ادامه داشته است.

سومین خصوصیت جنبش رهایی بخش خلق کرد این است که —
مضمون آن دیگر از نوع مضمون دوران گذشته نیست، در
دوران نوین تکامل می یابد یعنی دارای مضمون دمکراسی
نوین است، تنها میتواند تحت رهبری طبقه ی کارگر و
حزب سیاسی آن به پیروزی رسد. طبقات دیگر از جمله
بورژوازی دیگر توانایی رهبری و به پیروزی رساندن
جنبش رهایی بخش ملی کرد را ندارد. — بورژوازی و

دیگر طبقات در گذشته تلاش کردند که رهبری این جنبش را بدست آورند ولی بعلم صغف و محدودیتهای تاریخی شان جنبش را در عمل به شکست کشانیدند.

چهارمین خصوصیت جنبش رهائی بخش ملی خلق کرد پیوستگی ارگانیک آن با مبارزات خلقهای دیگر کشورهای است که خلق کرد در آنها ساکن هستند. بدون حل مناسبات صحیح با این خلقها و متحد شدن با نیروهای انقلابی و متمدنی آنها پیروزی خلق کرد با مشکلات روبرو خواهد شد.

چهار خصوصیت بالا این موضوع را روشن میکند که خلق کرد تنها با رد رهبری طبقات دیگر و قبول رهبری طبقه کارگر و ایدئولوژی آن، با ردهاها و پارلمانسی و رویزیونیستی و بیمودن راه مبارزه مسلحانه، با متحد شدن با نیروهای انقلابی سه کشور عراق و ایران و ترکیه از یک طرف دوستی با نیروهای متمدنی خلق کرد در بخشهای دیگر و از طرف دیگر با نیروهای متمدنی و انقلابی غیر کرد در همین کشورها، است که میتواند پیروزی بدست آورد. بدون درک این خصوصیات، و حرکت در جهت حل آنها امر رهائی ملی و انقلاب به درسی پیش نخواهد رفت.

با توجه به نکات بالا، دیده میشود که رهائی خلق کرد از

بفرنجی خاصی برخوردار است. تضادهای گوناگونی موجودند که باید حل شوند. برخورد ساده‌گرایانه و الگووار به این مبارزه نتیجه‌ای جز شکست‌بیار نخواهد آورد.

بفرنجی مبارزه‌ی رهائی‌بخش خلق کرد از شرایط عینی و تاریخی‌ناشی میشود و خارج از ذهن ماست. ناشی از این بفرنجی است که ما باید مرحله به مرحله انقلاب و رهایی ملی را به جلو سوق دهیم.

خرده‌بورژوازی مسالمت‌پیشروی مرحله به مرحله را درک نمیکند، میخواهند بیکباره به آخر خط جهش نمایند.

انقلاب مانند کتابی است که باید صفحه به صفحه آنرا خواند. ما با تضادهای گوناگونی روبرو هستیم، دشمنان ما نسبتاً قدرتمندند و موقتاً از ما قوی‌ترند ما نمی‌توانیم آنها را همگی با یک ضربه و بیکباره نابود سازیم. ما از لحاظ استراتژیک آنها را شکست خورده

میدانیم و از هم اکنون اراده کرده‌ایم آنها را نابود سازیم ولی چنانچه این خواست استراتژیک خود را بخواهیم به سطح تاکتیک و وضع مشخص بیاوریم، می‌بینیم که دشمن موقتاً قوی‌است و ما موقتاً بطور نسبی ضعیف هستیم. در نتیجه باید پیروزی را تدریجاً بدست آوریم و مرحله به مرحله پیش رویم.

مارکسیسم به جریان تاریخ توجه دارد و از واقعیات حرکت

میکند. بگذارید مثالی برای شما بیاورم - چرا مارکس انترناسیونال اول را نه به صورت حزب کارگری بلکه به صورت یک جنبش پایه ریخت، زیرا در آن زمان شرایط برای حزب فراهم نبود، مارکس در آغاز کوشید که جنبش کارگری را متحد کند و حرکت آنرا بسوی خودآگاهی طبقاتی تسریع نماید. این یک مرحله از جنبش کارگری بود و نمیشد از روی آن پرید و واقعیت را در نظر نگرفت.

قوانین عینی تکامل جامعه حکم میکند که ما مطابق آن کار کنیم، آنچنانچه ما میتوانیم انجام دهیم تغییر قوانین نیست بلکه تسریع در تحقق قوانین میباشد. به همین دلیل ما ماتریالیست های تاریخی باید به اس امر ایمان داشته باشیم که قوانین عینی جامعه کار خود را خارج از ذهن ما انجام میدهند و چنانچه ما خط مشی مطابق با این قوانین بدست دهیم میتوانیم موفقیت کسب نمائیم.

چرا ما میگوئیم آینده تابناک است و پیروزی از آن خلق است؟ درست به همین خاطر است که تاریخ بسود خلق در حرکت است. ستمدیدگان، ستمگران را از سلطه بزیمر خواهند کشید، امپریالیستها ناسود خواهند شد و جهانی بدون امپریالیسم، بدون سرمایه داری و بدون ستمگری و استثمار برپا میشود. سال تاریخ درازتر از ۲۶۵۰۰

است، ما باید ذهن خود را با واقعیات تاریخ و حرکت
آن تطبیق دهیم.

هه‌والنامهی کتیب

□ پرسش

دولت عراق مدعی است که به کردها خودمختاری داده است و آنها از حقوق برابری با عربها برخوردارند نظر شما در مورد این مطلب چیست؟

□ پاسخ

یکی از شیوه‌های شاخه‌شده‌ی دولت عراق این است که بین حرف و عمل او تفاوت زیاد است، در حرف‌دم از دمکراسی می‌زند ولی در عمل دیکتاتوری بکار می‌برد و علیه دمکراسی مبارزه می‌کند، در حرف صحبت از جنبه واحد می‌کند و خود را بعنوان نیروی خواهان وحدت نیروها معرفی می‌نماید ولی در عمل نیروهای مترقی و انقلابی را سرکوب می‌کند. زیر پوشش و پرده‌ی خودمختاری در حقیقت علیه کرد و موجودیت کرد مبارزه می‌کند.

ظاهراً زیر نام خودمختاری دو مجلس - مجلس قانونگزاری و مجلس اجرایی وجود آورده ولی در عمل حتی بدرار دول ترکیه و ایران نسبت به خلق کرد رفتار می‌کند. در جای دیگر من بدین مطلب پرداخته‌ام. در اینجا اشاره‌ای به اعمال دولت عراق می‌کنم :
* مناطق نفت‌خیز و دشت را که کردی بوده و سابقه‌ی

تاریخی دارند ، عربی نموده است در کلیه ی مناطق —
مرزی کردشین (به عرض ۲۰ کیلومتر از مرز) سیاست
سوزاندن را اعمال ، توده های مردم این مناطق را بیرون
رانده ، حتی چشمه های آب را با سیمان خشک کرده است
۱۳۴۷ روستا را بدین صورت به نابودی گشانده و بیست
از ۲۰۰ هزار کرد را از خانه ی خود رانده و در دهات
استراتژیک سکنی داده است .

سیاست عرب کردن کردها را همچنان ادامه میدهد .
برای مثال از یک سو ظاهر را میگوید کرد در عراق موجود
است و از سوی دیگر عراق را جزئی از ملت عرب
مینامد و صحبت از وطن عربی عراق میکند و بدین ترتیب
نخستین ملی خلق کرد را نفی مینماید .

* سیاست معاونا بود کردن را در پیش گرفته
و به اشکال گوناگون جلو پیشرفت کردستان را سد کرده
است .

* سیاست ترور و اعدام ، زندان و شکنجه را در برابر
جوانان میهن دوست کرد اعمال میکند .

* تبعیض سیاست عمومی دولت است و کرد را عملاً به
انسان درجه ی دوم در عراق میدانند . چند مثال بیاورم :
* در دانشگاه های نظامی و پلیس کرد قبول نمیکند .
* در کرکوک کرد نمیتواند زمین بخرد و خانه بسازد

بر عکس عربها را تشویق میکند که در آنجا ساکن شوند و ۲۰ هزار دینار هم به هر خانواده کمک میکند.

* همای کارگران کُرد را از شرکت نفت کرکوک بیرون رانده‌اند.

* کلیه نهادها و ارگانهای کُردی را در ارگانهای عراقی حل میکنند تا شخصیت مستقل آنها از بین برود. مانند آکادمی علمی کرد که دولت آنها را از بین برده و ادغام در آکادمی عراق کرده‌است.

* به زور کردها را عضو حزب بعث عری می‌کنند.

می‌بینید که دولت عراق در ظاهر و در زیر پوشش صحت از خودمختاری برای کرد میکند و در عمل کارهای دیگری انجام میدهد.

■ پرسش

حال شاید مناسب باشد کمی هم برای ما در باره جنگ در کردستان و خصوصیات جنگ خودتان علیه دولت عراق صحبت کنید.

■ پاسخ

قبل از پرداختن به مساله جنگ در کردستان ما - یلم به چند نکته‌ای در باره‌ی جنگ بطور کلی و شیوه‌های جنگ بطور اخص، اشاره کنم.

جنگ چیست؟ جنگ برخورد و مقابله مسلحانه است بین دو یا چند نیرو، این نیروها میتوانند، نیروی دو طبقه دو دولت یا دو گروه سیاسی باشند. یا میتوانند جنگی باشد میان چند طبقه، چند دولت و چند گروه سیاسی. جنگ هنگامی رخ میدهد که تضادهای بین دو جانب به درجه‌ای از حدت برسد که راه دیگری برای حل آنها جز از طریق جنگ باقی نمانده باشد. ریشه‌ی جنگ را در با گرفتن ظالم و مظلوم، استثمارگر و استثمار شونده و ستمگر و ستم‌دیده باید پیدا کرد، با پیدایش طبقات و جامعه‌ی طبقاتی جنگ هم بوجود آمد. جنگ در عین حال عالیتربن شکل مبارزه برای حل تضاد بین دو نیروی

متخاصم است.

جنگ را از لحاظ ماهیت میتوان به دو بخش اساسی تقسیم کرد. جنگ روا (عادلانه) و جنگ ناروا (غیر عادلانه). جنگ ناروا آن جنگی است که توسط ظالمان، ستمگران، امپریالیستها، مرتجعین، و امثالهم علیه مظلومان، ستمدیدگان، استثمارشوندگان و نیروهای مرفقی برپا میگردد. هدف چنین جنگی ادامه یا تحکیم سلطه‌ی خود و غارت و جباول بیشتر است. در حقیقت چنین جنگ‌هایی هدفی جز سرکوب نیروهای آزادبخش و مرفقی و غارت‌نوده‌های زحمتکش و خلق‌های ستمدیده ندارند.

جنگ روا جنگی است که مظلومان، ستمدیدگان، استثمارشوندگان، نیروهای مرفقی علیه ظالمان، ستمگران، و نیروهای ارتجاعی و امپریالیستی برپا میکنند. هدف چنین جنگ‌هایی رهائی ملی و طبقاتی و رسیدن به برقی و پیشرفت میباشد. کمی بیشتر روی جنگ روا تأمل کنیم. بطور کلی سه نوع جنگ روا داریم:

* جنگ یک دولت پیشرفته و مرفقی علیه دولت‌ارتجاعی و تجاوزگر، مانند جنگ اتحاد شوروی علیه آلمان هیتلری

* جنگ انقلابی، که معمولاً در داخل یک کشور میان طبقات مختلف و نیروهای سیاسی آنها درگیر میشود

و هدفش برانداختن طبقات ارتجاعی حاکم و استقرار طبقات انقلابی و مترقی بر مسند حکومت است.

* جنگ رهائی بخش ملی که توسط یک ملت ستم‌دیده علیه نیروی اشغالگر و تجاوزگر برپا میشود و هدفش بیرون راندن نیروهای اشغالگر، خاتمه دادن به سلطه‌ی آن و کسب رهائی ملی است.

در جنگهای روا، شیوه‌های مختلفی بکار برده شده است. بطور کلی سه شیوه عمومی را میتوان از هم متمایز ساخت:

- قیام مسلحانه شهری

- مبارزه‌ی مسلحانه در روستا

- جنگ پارتیزانی در کمک به ارتش منظم

شیوه‌ی اول بیشتر در رابطه با کشورهای سرمایه‌داری، آن هم در کشورهایی که از دموکراسی بورژوازی تا حدی برخوردار بوده‌اند و طبقه‌ی کارگر توانسته در مقابل حاکمیت تشکیلات خود را حفظ نماید و برای مدت طولانی به مبارزات سیاسی بپردازد، رخ داده است. در قرن نوزدهم در اروپا اکثر نیروهای سیاسی طبقه کارگر از شیوه‌ی قیام مسلحانه استفاده میکردند و اساساً شیوه‌ی دیگری را بکار نمی‌بردند. در اوائل قرن بیستم همین شیوه بعنوان شیوه‌ی اساسی بکار گرفته میشد. انقلاب اکتبر با قیام مسلحانه

شهری به پیروزی رسید.

شیوهی دوم مبارزه‌ی مسلحانه در روستاست که به شکل تکامل یافته‌ی آن در چین و ویتنام صورت گرفت. بمب‌ی نیروهای انقلابی و متمرقی از یک یا چند نقطه مبارزه‌ی مسلحانه را بصورت جنگهای پارتیزانی آغاز کردند و تدریجاً دربردار دشمن و با کار سیاسی و سازماندهی در میان خلق، نیروهای خود را بسط و گسترش داده، بالاخره با شکست دادن نیروهای دشمن با بستن درآوردن آن، به پیروزی رسیدند.

شیوهی سوم، جنگ پارتیزانی است که در کمک به ارتش منظم صورت گرفت. این مساله در جنگ دوم جهانی اتفاق افتاد و هنگامیکه نیروهای ارتش هیتلری بخشهای عظیمی از خاک شوروی را اشغال کردند، در سراسر این مناطق جنگ پارتیزانی گسترده‌ای برپا گردید و از این طریق کمک بزرگی به ارتش منظم شوروی شد تا بتواند در مقابل دشمن متجاوز ایستادگی نماید.

بین سه شیوهی بالا دیوار چینی موجود نیست، فاضل تبدیل به یکدیگرند و اساساً در هر جریان بزرگ مبارزاتی از همه‌ی این شیوه‌ها استفاده میگردد منتها در آخر یک شیوه عمده و یک شیوه غیر عمده میگردند.

در اینجا باید روی یک نکته کمی تاکید کنم: اوضاع

عمومی جهان دچار تغییرات بزرگی شده است، امپریالیستها و دشمنان نیروهای مترقی و انقلابی توانایی‌های خود را در زمینه‌های جنگی و مبارزه‌ی طبقاتی بالا برده‌اند. کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره هم مثل سابق نمانده‌اند، بخصوص در منطقه خاورمیانه بر اثر درآمد نفت تغییرات روبنایی و زیربنایی در جوامع صورت گرفته است. در نتیجه چگونگی پیروزی نیروهای مترقی و انقلابی و رهایی‌بخش در این کشورها باید با توجه به اوضاع تغییر یافته صورت گیرد. تجارب کشورهای دیگر و شیوه‌های مبارزه‌ی مسلحانه باید بعنوان راهنمای عمل باشند. آنچه مهم است این است که جنگ را در جریان جنگ بیاوریم، شیوه‌ی مبارزه‌ی خود را در جریان مبارزه مشخص خود یاد بگیریم و بکار بندیم. باید از هر گونه الگو برداری پرهیز کرده و طبق وضع مشخص عمل نمائیم. علاوه بر این طبق تجربه‌ی طولانی در کشورهای خاورمیانه دیکراسی نمیتواند دوام آورد، بطور کلی شیوه‌ی سرکوب خونین و دیکتاتوری غالب است و مرتجعین و امپریالیستها امکان تحول دیکراتیک را در جامعه نمیدهند. در چنین وضعی نیروهای رهایی‌بخش و مترقی راهی جز دست بردن به اسلحه و جنگیدن برای مدت طولانی ندارند. در این کشورها اساسا نیروهای مسلح انقلابی و رهایی‌بخشانند که

چرخ انقلاب و مبارزه را میگردانند و به حرکت آن سرعت میبخشند. در حقیقت این مبارزه‌ی مسلحانه چنانچه به شیوه‌ای درست و بر اساس خط مشی سیاسی واقع‌بینانه‌ای آغاز گردد، خود عامل مهمی در رسیدن به تکامل شرائط پیروزی انقلاب می‌باشد.

هر کدام از این شیوه‌ها یعنی مبارزه‌ی مسلحانه در مناطق روستایی و کوهها یا قیام مسلحانه‌ی شهری طبق شرائط ویژه‌ی خود آغاز میشود، تکامل می‌یابند و به پیروزی میرسند. شرائط برای قیام مسلحانه‌ی شهری، با شرائط برای آغاز مبارزه‌ی مسلحانه در مناطق روستایی متفاوت است.

در رابطه با قیام مسلحانه‌ی شهری - کلیه‌ی شرائط باید آماده باشد. قیام مسلحانه زمانی آغاز میشود که شرائط ذهنی کاملاً آماده باشد. در حالیکه مبارزه‌ی مسلحانه‌ی روستایی یا جنگ پارتیزانی میتواند در شرائطی که مردم مخالف حکومت یا نیروهای اشغالگر هستند یعنی شرائط عینی مبارزه، آغاز گردد. طبعاً در چنین شرائطی ضروریست که نیروئی باشد که بتواند چنین مبارزه‌ای را آغاز نماید یعنی حداقل شرائط ذهنی آماده باشد، اما برای اینکه این نیرو تکامل یابد ضروریست تدریجاً شرائط زیر بوجود آید.

« نیروی آغازگر مبارزه‌ی مسلحانه باید در درون آن هسته‌ی پیشرو تکامل کند و تبدیل به نیروی واقعاً انقلابی و آگاه شود.

« این تشکیلات باید بتواند خط مشی سیاسی صحیح و راستینی را طبق وضع مشخص ارائه دهد تا از این طریق بتواند از یکسو توده‌ها را بسوی خود جلب کند و از سوی دیگر متحدین را برای خود جمع آوری نماید.

« موازی با خط مشی سیاسی درست باید تدریجاً خط مشی نظامی درستی را تدوین کند. در عمل قادر شود نیروهای دشمن را نابود ساخته، نیروهای خود را بسط و گسترش دهد، پیشمرگه پرورش داده، کادرهای نظامی تربیت کرده، نیروهای پیشمرگه را از جنگ پارتیزانی به جنگ متحرک و بالاخره ایجاد نیروی مسلح منظم ارتقاء دهد. طبعاً همراه با گسترش صفوف پیشمرگه‌ها باید قادر شود مساله تدارکات، وسائل جنگی، سلاح‌های سنگین و مهمات را بدرستی حل نماید.

« مساعد بودن اوضاع عمومی منطقه و بین‌المللی هم نقشی در تکامل نیروهای پیشمرگه دارد که باید در نظر گرفته شود.

اما سومین و مهمترین مرحله‌ی جنگ، مرحله‌ی پیروزی کامل است بطور کلی سه شرط اساسی در این مورد موجود

است و شناخته شده می‌باشد.

۱- وجود یک حزب واقعا انقلابی و سراسری که در جریان مبارزه‌ی نسبتا طولانی قادر شده خود را به رهبر واقعی خلق، رهبر جبهه‌ی واحد و رهبر نیروی مسلح تبدیل کند. این حزب در جریان مبارزه ساخته می‌شود و به سهوا یا طبقه کارگر پیوند فشرده برقرار می‌سازد بلکه توده‌های وسیع زحمتکشان را هم تحت رهبری‌اش در می‌آورد ساختمان آن در حقیقت همراه اسباب درک همه حاشیه‌ی وضع مشخص انقلاب در کشور خود، ساختن نیروی مسلح و جبهه‌ی واحد.

۲- شرط دوم برای پیروزی داشتن نیروی مسلح به اندازه‌ی کافی است همانطور که می‌بینیم نیروی مسلح نقش بسیار موثری و حتی تعیین کننده‌ای در تکامل و وضع بود جنبش‌های مسلح و انقلاب به عهده دارد. بدون نیروی پیشمرگه و تکامل آن به نیروی مسلح منظم و همه منظم نه آن حزب پیشرو و سراسری می‌تواند ساخته شود و توده‌های وسیع خلق بگرد آن جمع می‌شوند و در نتیجه جبهه‌ی متحد هم سیر تکامل را نخواهد پیمود. بدین ترتیب بدون اینکه بخواهیم از اهمیت شرایط دیگر بکاهیم باید ناکند شود که داشتن نیروی مسلح مهمترین عامل در ایجاد شرایط پیروزی می‌باشد.

۳- سومین شرط پیروزی داشتن یک جبهه‌ی وسیع متحدی است از کلبه‌ی نیروهائی که حاضرند برای برنامه‌ی حداقل یا مرحله‌ای و خطمشی سیاسی مربوط به آن مبارزه کنند. طبعاً اساس این جبهه را زحمتکشان تشکیل می‌دهند. این نیروی عظیم توده‌ای که ضامن تکامل جبهه واحد و استحکام آن هستند همانطور که قبلاً تأکید شد بگردد حزب پیشرو جمع می‌شوند ولی به هر حال هنوز بایستد نیروهای دیگری هم متحد کرد تا دشمن را تا حد ممکن منفرد ساخت و شرایط را برای سقوطش فراهم آورد.

علاوه بر سه نکته‌ی اساسی بالا به عنوان شروط اساسی برای پیروزی در وضع مشخص کردستان ما باید چهار مسأله دیگر را به درستی حل نمائیم. این چهار مسأله در رابطه با عراق، کردستان، خاورمیانه و جهان می‌باشند:

اولین مسئله در رابطه با عراق است. نیروهای ما در کردستان باید قادر شوند با نیروهای انقلابی و متمدنی عراقی متحد شده و همکاری نمایند. نیروهای کرد به تنهایی هیچگاه قادر نخواهند شد که حکومت مرکزی را برانندازند. در نتیجه برای هر نیروی کردستانی ضروری است که برای متحد شدن با دیگر نیروهای انقلابی و متمدنی عراقی کوشش نماید.

دومین مسأله حل مناسبات صحیح با دیگر نیروهای

مترقی و انقلابی در بخشهای دیگر کردستان است. ضروری است ما با آنها متحد شویم و از پشتیبانی آنها بر-
خوردار گردیم. چگونگی اوضاع در محله‌های دیگر کردستان
تأثیر بر روی اوضاع کردستان عراق میگذارد.
سومین مسأله حل مناسبات صحیح با دیگر نیروهای
انقلابی و مترقی در خاورمیانه بویژه جهان عرب است.
ضروریست نیروهای انقلابی و مترقی دنیای عرب بدانند
که جنبش ملی خلق کردند تنها علیه آنها نبوده بلکه
باری دهنده و پشتیبان مبارزه‌ی آنها میباشد و متقابلاً
ضروریست که این جنبش از کمک و پشتیبانی آن نیروها
برخوردار گردد.

چهارمین مسأله حل مناسبات صحیح با نیروهای رهایی
بخش و مترقی و سوسیالیستی جهان میباشد. در مورد هر
انقلابی گفته میشود باید پشتیبانان بین‌المللی داشته
باشد. این نکته بویژه در مورد ما باید تأکید بیشتری
گفته شود زیرا طبق تجربه بعلم مخالفت سه حکومت مرکزی
ترکیه، عراق، ایران با مبارزات خلق کرد، جناح سه
نیروهای انقلابی نتوانستند متحدین بین‌المللی برای خود
بسو خود آورند. این سه دولت با توجه به امکاناتشان
قادر میشوند حیش را در سطح جهانی معرود سازند. در
نتیجه جلب پشتیبانی بین‌المللی بطور ویژه برای جنبش

خلق کرد دارای اهمیت است .

■ پرسش

گفته‌ایست از لنین به قرار زیر :

"جنگ آزماینده حاسه کلیه قوای مادی و معنوی دو طرف است. تاریخ جنگها نشان میدهد که این آزمائش را تنها نیروئی میتواند تحمل کند و پیروز شود که از لحاظ ترقی و تشکیلات اقتصادی ، از حیث تحریر مهارت و روحیه جنگی و از لحاظ استقامت و وحدت خلق در تمام مدت جنگ از دشمن خود قویتر در بیاید"

آیا این گفته‌ی لنین در مورد جنگ کردستان هم صادق است ؟

■ پاسخ

به نظر میرسد لنین این مطلب را در رابطه با جنگ میان دولت‌ها گفته است . جنگ میان یک خلق ستمدیده و نیروهای امپریالیستی و دولتهای ستمگر از لحاظ اقتصادی نمیتواند بدان صورت مطرح باشد ، چون خلق ستمدیده از هر لحاظ میتواند قویتر گردد ، مانند روحیه جنگی ، استقامت ، وحدت ، مهارت و تحریر ، اما از لحاظ اقتصادی مشکل است بطور ار قدرتهای امپریالیستی با دولتهای وابسته به آنها بیفتد .

به نظر من گفته‌ی انگلس بیشتر نزدیک به اوضاع و احوال ماست. او میگوید :

حلقی که برای استقلال مبارزه میکند اگر بخواهد پیروز شود نباید خود را در چهارچوب جنگهای معمولی محدود سازد. قیام توده‌ها و جنگ پارتیزانی ، جنگی که سراسر کشور را فراگیرد ، تنها شیوه‌هایی هستند که از این طریق خلفی کوچک میتواند در برابر ملتی بزرگ تر ، ارتشی ضعیف تر در برابر ارتشی قوی تر بایستد و پیروز شود . ارتشی که از لحاظ تسلیحات و تشکیلات فزیتـــــــر باشد؟

جنگ ما در کردستان از اصول جنگ توده‌ای پیروی میکند و بر اساس آن است که ما میتوانیم بر دشمنان خود فاشق آئیم .

جنگ مردم الجزایر علیه امپریالیستهای فرانسه ارقوایی جنگ توده‌ای پیروی کرد . یا جنگ خلق قهرمان ویتنام علیه آمریکا . در هر دوی این جنگها ، امپریالیستهای فرانسه و آمریکا دارای ارتشهای قوی بودند و تا آنسر هم فوینر باقی ماندند ، چه از لحاظ تسلیحات و چه از لحاظ تشکیلات ولی در آخر نیروهای مسلح آزادی بخش پیروز شدند و خلقهای الجزایر و ویتنام استقلال خود را بدست آوردند .

ما نمیتوانیم برویم و بغداد را فتح کنیم . این کار از وظیفه‌ی ما خارج است . میکوشیم با مبارزه‌ی خود حکومت مرکزی را متزلزل سازیم ، آنرا ستوه آوریم . با این هدف که نیروهای عربی عراق برحیرند و با همکاری یکدیگر بتوانیم حکومت دموکراتیکی را بر سر کار آوریم که خود مخاری برای کردها را قبول کند . پیروزی برای ما بمعنی پیروزی در میدانهای جنگ نیست ، پیروزی ما در آخرین تحلیل یک پیروزی سیاسی خواهد بود . بخصوص اینکه ما از لحاظ بین‌المللی دارای پشتیبانان زیادی هستیم وضع ما و فلسطین را در نظر بگیرید . آنها را پشتیبانی وسیع بین‌المللی برخوردارند . در حالیکه ما حتی از چند درصد آن پشتیبانی برخوردار نیستیم .

■ پرسش

حال ما یلم کمی مشخص‌تر در باره‌ی وضو اتحادیه‌ی میهنی کردستان سوال کنم. از کمیت و کیفیت نیروهای پیشمرکه، از دامنه‌ی نفوذ آن در میان خلایق ارشیوه‌های کارآن و غیره. از این سوال شروع میکنم که شما کمی درباره‌ی اتحادیه میهنی کردستان برایمان صحبت کنید. آیا اتحادیه‌ی میهنی‌جز باست یا جبهه؟

■ پاسخ

اتحادیه‌ی میهنی کردستان که در سال ۱۹۷۵ تأسیس شد نه حزب است و نه به معنی واقعی جبهه. بلکه نیمه جبهه است. امروز از لحاظ تشکیلاتی از سه بخش تشکیل شده است؛ سازمان رحمتکشان کردستان، اتحادیه انقلابی کردستان و افرادی که به صورت فرد عضو آن هستند. این دو سازمان هر کدام بطور مستقل تشکیلات خود را دارند، در عین حال عضو اتحادیه میهنی بوده و از هدفها و برنامه و خطمشی آن پیروی میکنند. سازمان رحمتکشان کردستان از ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم پیروی میکند و اتحادیه‌ی انقلابی کردستان سارماستی است ملی و دمکراتیک و انقلابی که در میان آنها عناصر

مارکسیست-لنینیست هم صورت فرد عضو دارند .
 با زوی مسلح اتحادیه‌ی میهنی نیروی پیشمرگه
 کردستان نام دارد که نیروی مسلح خلفی است . مسقیما
 تحت رهبری مرکزیت اتحادیه‌ی میهنی میباشد . طبعاً هر کدام
 از تشکیلات عضو اتحادیه در میان این نیرو سازمانهای
 خود را دارند . با زوی مسلح اتحادیه میهنی بین ۶ تا ۷
 هزار پیشمرگه دارد و بزرگترین نیروی مسلح انقلابی
 در کردستان عراق است .

■ پرسش

اکنون شما انجمن های ده بوجود آورده اید .
 وظایف آنها چیست و چه اموری را اداره میکنند . آیا
 به آنها بعنوان قدرت سیاسی نویسی که در روستاها موجود
 می آیند نگاه میکنید ، چگونه این انجمن ها انتخاب
 میشوند ؟

■ پاسخ

ما به انجمن های ده بعنوان یک مساله استراتژیک
 یک مینگریم و آنرا بخشی از مساله‌ی بزرگتری یعنی به
 حرکت در آوردن ، آگاه ساختن ، بسیج نمودن ، مشکل
 ساختن و بالاخره ایجاد جنبش در میان خلق میدانیم .

امر ایجاد جنبش بزرگ در میان خلق به چند وظیفه مشخص تبدیل میشود :

* در شهرها کوشش میکنیم جنبش کارگری را آگاهی بخشیده، بسیج و متشکل نموده و به حرکت درآوریم .

* در شهرها همچنین ما کوشش میکنیم جنبش روشنفکران که نیروئی نسبتاً قابل توجه‌اند (دانشجویان و دانش‌آموزان ، معلمان ، نویسندگان و هنرمندان) را به حرکت درآورده و به آن سمت راستین انقلابی دهیم .

* همچنین در شهرها ما کوشش داریم حرکتی در میان زنان بوجود آوریم و زنان را به مبارزه‌ای گسترده تر هدایت کنیم .

* در روستا هم ما در پی ایجاد جنبش توده‌ای هستیم . انجمنهای روستا بدست توده‌ها و با حرکت خود آنها بوجود می‌آید .

بدین ترتیب نیروی مسلح ما در کنار تشکیلات سیاسی در شهر و ده، علاوه بر جنگیدن که وظیفه‌ی عمده‌اش هست به کار سیاسی در میان خلق پرداخته و برای ایجاد جنبش بزرگ توده‌ای کار میکند . ما در سال ۸۲ جنبش‌های توده‌ای اعتراضی در شهر و روستا بر پا داشتیم و در جریان مبارزه‌ی سیاسی آگاهی توده‌ها ارتقاء یافت روحیه‌ی آنها در مبارزه بالا رفت و نیروهای زیادی بسوی تشکیلات

ما آمدند، اما نگذارند به موضوع اصلی سوال شما یعنی انجمنهای ده بپردازیم. انجمنهای ده برای ما وظائف استراتژیکی انقلاب را حل میکنند:

۱- از طریق انجمنهای ده، خلق روستا سربوخت خود را بدست میگیرد و پایه های قدرت سیاسی نوین در روستاها ریخته میشود.

۲- انجمنهای ده در حقیقت حکومتی کوچک هستند که در روستا بوجود می آیند و وظایف زیر را انجام میدهند:

- * مسائل ارضی، آب، جنگل و بطور کلی کشاورزی و دامپروری را حل میکنند.

- * مشکلات اقتصادی بویژه در رابطه با آذوقه را حل میکنند.

- * مساله بهداشت برای کودکان

- * موقوفات و مسجد

- * تنظیم رابطه با پیشمرگه و کمک به آنها

- * تنظیم رابطه با دهات دیگر

۳- تمرین دموکراسی و آشنائی به اجرای اصول

مرکزیت دموکراتیک برای خلق ما دارای اهمیت زیادی است. ما میخواهیم خلق ما در این زمینه تجربه بیاموزد ما قاطعانه با شیوه های بوروکراتیک انتخاب انجمن ده مخالفیم. بعضی نیروها مانند حزب کمونیست عراق با

شیوه‌ی ما که می‌گوئیم توده‌ها خود مستقلاً افراد انجمن ده را انتخاب کنند مخالف‌اند و می‌گویند اول ما مشترکاً یک لیست ائتلافی بدهیم و سپس این لیست ائتلافی را بمریم میان مردم که رای بدهند. ما می‌گوئیم بگذارید توده‌ها خود انجمن‌های ده را بشیوه‌ی واقعی دموکراتیک انتخاب کنند. پس از تعیین نمایندگان بکوشیم پس آن‌ها چنانچه از احزاب و سازمان‌های مختلف هستند همکاری بوجود آوریم.

۴ - چهارمین نکته این است که ما موافق ایجاد نظام شورائی در تمام کردستان عراق هستیم. ما می‌خواهیم یک کردستان خود مختار شورائی بوجود آوریم. در آینده نباید یک حکومت بوروکراتیک که از توده‌ها جداست در کردستان حکومت کند. توده‌ها باید بطور وسیع در امور دخالت کنند و سرنوشت خود را از طریق شوراها بدست گیرند.

اینها هستند وظائف و علل ایجاد انجمن‌های ده. توده‌های مردم از تشکیل انجمن‌های ده پشتیبانی میکنند اکنون در کلیه‌ی روستاهای آزاد شده چنین انجمن‌هایی برپا شده است. در مناطق پارتیزانی (که هنوز کاملاً آزاد نشده‌اند و دولت هم رفت و آمد میکند) هم تدریجاً انجمن‌های ده در حال شکل‌گیری است. ما خواهیم کوشید

با ایجاد جیش بزرگ توده‌ای حتی در روستاهائی که به دولت هنوز سلطه دارد ، بدست خود توده‌ها و در مبارزه با سلطه‌ی دولت انجمن‌های ده بوجود آید. این حد بود سلاح مبارزاتی برنده‌ای است علیه رژیم حاکم و مبارزه‌ای برای دموکراسی.

■ پرسش

آیا انجمن‌های ده وظیفه‌ی مسلح کردن خلق را هم به عهده دارد ؟

■ پاسخ

بله . سیاست ما مسلح کردن تمام خلق در سر-اسر کردستان است . ما به جنگ توده‌ای اعتقاد داریم و برای تکامل جنگ کنونی به جنگی واقعاً توده‌ای گمار میکنیم . در نتیجه ما میکوشیم با توده‌های روستا مسلح شویم و از آزادی و دموکراسی خود دفاع نمائیم . در روستا های کردستان مردم اغلب صاحب اسلحه هستند . این جزئی از سنت مقاومت طولانی خلق در برابر ستمگران و ظالمان است .

■ پرسش

آیا از طریق انجمنهای ده شما مالیاتی جمع میکنند ؟

■ پاسخ

سالهاست که خلق روستا زندگی پیشمرگان را تامین کرده اند. آنها با اینکه از لحاظ احتیاجات اولیه زندگی دچار مشکلات هستند، مع الوصف پیشمرگان را یاری داده اند. ما از سال ۸۲ کوشیده ایم که بار مردم روستا را در این رابطه سبک کنیم و از آنها هیچگونه مالیاتی اخذ ننماییم، مثلاً روستائیان ذکات سنتی را که حدود ۲٪ از درآمد بود را به تشکیلات پیشمرگان میدادند، ما اکنون برای گرفتن مالیات و کمک به خود تکیه را روی شهرها و در شهرها، روی اقشار دارا و ثروتمند گذاشته ایم.

■ پرسش

کار بسیج سیاسی را چگونه جلو ببرید، مضمون آن در اوضاع کنونی چیست ؟

■ پاسخ

همانطور که قبلاً اشاره کردم ما کوشش میکنیم توده‌های وسیع خلق را در شهرها و روستاها بسیج کنیم ، آگاهی آنها را بالا ببریم و متشکل سازیم . امروز هیج ده و شهری در کردستان عراق نیست که اتحادیه میهنی در آن سازمان نداشته باشد . وظیفه‌ی تشکیلات ما این است که آگاهی توده‌ها را بالا برده ، بکوشند آنها را در سطوح مختلف و به اشکال گوناگون متشکل سازند . علاوه بر این نیروهای مسلح ما هم وظیفه‌ی کار سیاسی در میان خلق را بعهده دارند . آنها برای آزادی مردم اسلحه بدست گرفته‌اند و در میان توده‌ها از حیثیت خاصی برخوردارند و در نتیجه نقش مؤثری در آگاهی بخشیدن به خلق به عهده دارند . ضمناً ما کادرهای ویژه‌ای را هم برای کار تبلیعی در میان توده‌ها بکار گرفته‌ایم .

مضمون کار سیاسی ما در میان توده‌ها :

- ۱ - آگاهی بخشیدن به آنها در رابطه با برنامه اتحادیه میهنی و بسیج کردن آنها که به مبارزه بر هیزند و هر کس طبق توانائی و امکاناتش به پیشبرد مبارزه خدمت نماید .
- ۲ - در جریان گذاشتن توده‌ها درباره‌ی اوضاع

مشخص جاری ، بویژه در رابطه با جنگ و مشخص ساختن وظایف آنها .

۳ - تشریح اهمیت متشکل شدن و کمک به آنها تا برخیزند و متشکل شوند و مبارزه را بسط و گسترش دهند کار سیاسی ما باید به هدف های مشخص ما کمک نماید ؛ * مسلح شدن خلق و برخاستن داوطلبان میان آنها که به صف پیشمرگان پیوندند .

* جنبش توده ای بوجود آید و گسترش یابد تا به نیروی بزرگی علیه حاکمین تبدیل شود . حرکت سیاسی توده ها نیروهای پیشمرگان را در مبارزه ی مسلحانه اش کمک میدهد و بر مشکلات نیروهای سرکوبگر می افزاید .

برای کار سیاسی ما از اشکال مختلف استفاده می کنیم . بطور کلی دعوت عام را از طریق رادیو کوه به زبان کردی و عربی همه روزه برنامه دارد انحام میدهم . علاوه بر این انتشارات منظمی هم داریم مانند " رپیازی نو " که ارگان اتحادیه میهنی است که به زبان کردی منتشر میشود . " شراره " ارگان اتحادیه میهنی به زبان عربی است . بیانییه و اعلامیه و جزوه هم نسبتا فراوان منتشر میسازیم . علاوه بر این ما اکنون در کردستان چهار مرکزیت منطقه ای داریم که آنها هم طبق وضع مشخص خود مجله و اعلامیه منتشر میسازند .

این کار تسلیفی همراه است با توضیح شفاهی - فردی و جمعی - اعضا و هواداران اتحادیه میهنی پموند - مشرده‌ای با توده‌ها دارند ، در نتیجه دائما به توضیح مسائل در میان آنها میپردازند . علاوه بر این ما طبق ضرورت در روستاها جلسات عمومی برگزار میکنیم و مسائل را برای توده‌ها بشرح بنمایشمان میآوریم تا توده‌ها در عین حال نظرات خود را بیان دارند . اتحادیه‌ی میهنی روی دموکراسی برای خلق بسیار تاکید دارد و کادرها و اعضای خود را دائما در این مورد آموزش میدهد تا گوش شنوایی در برابر خواسته‌ها و انتقادات توده‌ها داشته باشند .

ضمنا سازمان زحمتکشان کردستان و اتحادیه انقلابیون کردستان هر کدام برای خود مستفلا انتشارات دارند - " کوموله " ارگان سازمان زحمتکشان کردستان است و " کوردایه‌تی " مجله‌ی اتحادیه‌ی انقلابیون کردستان میباشد .

■ پرسش

سیده‌ام جوانان ربابی میخواهند سلاح بدست گیرند چه آنهایی که در روستاها میمانند و چه آنهایی که

میخواهند پیشمرکه شوند. چطور میخواهید و می توانید
این مسأله‌ی مسلح کردن توده‌ها را حل کنید ؟

■ پاسخ

باید اذعان کنم که ما از لحاظ سلاح در مصیقه
هستیم . امروز چنانچه ما اسلحه داشتیم میتوانستیم
در مدتی کوتاه نیروی مسلح خود را به چند برابر برسانیم
و علاوه بر اینکه میتوانستیم توده‌های رحمتکش
روستاها را برای دفاع از خود مسلح نمائیم .

معمولا ما از راههای زیر سلاح بدست می‌آوریم :

* گرفتن اسلحه از نیروهای دولتی . این یک منبع

مطمئن و دائمی است. در سال ۸۲ ما بیش از ۱۵۰۰ قبضه

سلاح از دولت و نوکران حکومت بدست آوردیم .

* منبع دوم خریدن در بازار قاچاق است. ما تمام

خلق را تشویق میکنیم که سلاح تهیه کنند. هم خودمان و هم

توده‌های انقلابی در بازار سیاه سلاح تهیه میکنیم .

* کوشش کرده‌ایم تعدادی اسلحه از خارج بیآوریم

ولی متأسفانه تا به حال موفق نشده‌ایم زیرا رژیم‌های

ترکیه و ایران آنها را ضبط کرده‌اند و بدست آنها

افتاده است .

■ پرسش

دیگر مسائل تدارکاتی را چگونه حل میکنید ؟

■ پاسخ

قبلاً پیشمرگان ما از لحاظ غذا وابسته‌ی کامل به روستا نشینان بودند . معنی دسته پیشمرگه — به داخل ده میرفت و در میان خانه‌های روستا برای خوردن غذا تقسیم میشدند . از سال گذشته ما تغییراتی را بوجود آوردیم . با آزاد کردن مناطق وسیعی ، پیشمرگان قادر شده‌اند برای خود پایگاههای ثابتی بوجود آورند و در نتیجه مسائل غذا را راسا حل نمایند .

پیشمرگان کلمه‌ی مسائل خود را از دو طریق تأمین میکنند: خریدن از بازار و مساعدت و کمک خلق . کوشش میکنیم فشار بر روی مردم روستا را تا حد ممکن کم کنیم . در این چند ساله آنها متحمل مشکلات زیادی شده‌اند .

■ پرسش

در هر مبارزه‌ای طمعاً شهیداست ، شما در این مبارزات اخیر شهید زیاد داده‌اید . در این رورهای — که در کردستان بوده‌ام پیشمرگانی را دیده‌ام که فرزندان

شهیدان هستند ، برادرانی را دیده‌ام که بابه خاک افتادن برادرش سلاح برداشته و راهش را ادامه داده‌است . در شعر و ادب کردی امروز شهید جای برجسته‌ای یافته ، رادیوی شما یک روز در هفته برنامه‌ی ویژه‌ای بیاد شهیدان اجرا میکند که پرسش و نده‌ترین برنامه است . کمی در باره‌ی آنها برایمان صحبت کنید ، خانواده‌ی شهدا چگونه برخوردی دارند ؟ شما برای آنها چکار میکنید ؟

❑ پاسخ

متأسفانه ما شهدای زیادی داریم . در این مدت هفت ساله تقریباً ۲۵۰۰ فرزند قهرمان و انقلابی اتحادیه میهنی کردستان جان خود را در راه آرمان زحمتکشان و خلق کرد فدا کرده اند . انقلاب و رهایی ملی بدون فداکاری و از خود گذشتگی بدست نمی‌آید و پیروز نمیشود . خون شهدا ، قهرمانیها و از جان گذشتگیهای فرزندان امروز انقلاب است که فردای پیروزمند را بنا مینهد و کردستانی آزاد و دمکراتیک را برپا میدارد . شهدای ما که در میان شان کادرهای زیادی و برخی رهبران برجسته دیده میشوند ، آموزگاران خوبی برای ما هستند ، آنها با عمل خود درس فداکاری و جان بازی به نیروهای ما میدهند و با افتاد نشان دهها انقلابی دیگر به صف

ما میبایست دیدند .

بگذارید قبل از اینکه بگویم ما برای خانواده‌ی شهدا چه کار میکنیم ، برحورد مادرانی را که اخیراً دیدم شرح دهم :

شهید فیمل نقشندی یکی از شجاع‌ترین فرماندهان دسته‌ی پیشمرگه بود . او در تیراندازی از مهارت و یزده‌ای برخوردار بود . پنج قلاب‌ماهی‌گیری را از مسافتی نسبتاً دور با کلاشنکف ، آن‌هم یکدستی میزد . از توی آئینه هدف را نشانه می‌رفت و همیشه موفق بود . این فرمانده عزیز و شجاع در جبهه‌ی کردستان ایران در درگیری با ارتش ، پاسداران و قیاده‌ی موقت به شهادت رسید . مادرش با خواهرش به دیدن من آمدند ، آنها را با احترام و افتخار پذیرفتم و خواستم که دل‌داری بدهم . مادر لب به سخن گشود : " مرزمن به من گفته بود هنگامیکه شهید شدم برایم گریه نکن و هنگامیکه به دیدار مام‌جلال رفتی از نبودن من شکوه‌گر مباش . مهم ما به درخواست پسرمان تا امروز گریه نکرده‌ام . " سینه‌ی در عظمی در راه گلگون‌شده‌ی ما موجود است . فرزندی میداد شهید میشود ، میداد روری مادرش به عزای او خواهد نشست و میداد همه‌ی مادران در غم جگرگوشه‌هایشان می‌گیرند ، پیش‌بینی میکند ، به مادرش بعنوان تقاضا و درخواست می‌گوید

به هنگام مرگم دانه‌ای اشک به خاک می‌افشان و با دست مرا
با استواری در مبارزه و استقامت زنده‌دار.

مادر شهید عزیز ما گفت: رفتم از دولت‌صدام ورقه‌های
بگیرم تا جنازه‌ی فرزندانم را به کردستان عراق منتقل
کنم. آنها ورقه‌ای دادند که در آن نوشته بود: "اجازه
داده میشود جنازه‌ی خرابکار فیصل نقشبندی به سلیمانیه
نقل شود." به آنها گفتم او خرابکار نیست و در راه
میهن جان خود را فدا کرده است. او فرزند قهرمان
خلق است. ورقه را باره کردم و امروز آمده‌ام تا
بگویم فرزندانم را در همین کوه‌ها و روستاها بدوراز ما
به خاک بسپرید. مطمئناً روزی میرسد که خلق پیروزی -
شود و آنوقت با پرچمی سرخ که بر روی آن نوشته شده
شهید فیصل نقشبندی جاویدان است، او را به خانمی
خودش می‌بریم.

مادر دیگری را تابستان دیدم بنام هوه ظاهر،
خانمی که شوهر و سه فرزندش شهید شده‌اند. شوهرش به
نام ظاهر کریم، فرزندانش بنام‌های رفیق ظاهر، شفیق
ظاهر، توفیق ظاهر. فرزند چهارم بنام کریم ظاهر بر
انر شکنجه‌ی سخت و قرار داشتن در اتاق اعدام رژیم
بعث، دیوانه شده‌است. این مادر برگوار با فرزند
کوچک و آخرین فرزندش به دیدارم آمد. با افتخار بنام

اتحادیه میهنی کردستان از او استقبال کردم . قبل از دیدار با او بسیار فکر کردم چگونه باید با چنین زنی روبرو شوم ، چگونه باید در برابر این همه فداکاری خانواده‌اش ، بنام خلق کرد به او پاسخ گویم . اما هنگامیکه در برابر این مادر شهیدان قرار گرفتم همسر چیری نگفته او به کمک آمد و گفت برای این آمده‌ام که نقاضا کنم به بسم اسلحه بدهید تا بسمرگه سود و راه پدر و برادرانش را ادامه دهد .

می‌بینید چه بزرگواری ، فداکاری و عطشی در میان خلق ما موجود است . اینهاست که خلق کرد را به مردمی نسخیر ناپذیر و مقاوم تبدیل نموده‌اند و ما را در مبارزاتمان دلگرم و استوار می‌سازد .

ما بوجه به این مطلب باید بگویم هر چه ما در حق شهیدان کرده و میکنیم شایسته‌ی آنها نیست ولی به هر حال هر چه از دستمان بیاید انجام می‌دهیم . بطور مشخص وظیفه‌ی خود میدانیم که :

• به خانواده‌هایی که احتیاج دارند ماها را کمک مالی کنیم .

• به برادران و فرزندان شهیدان اسلحه دهیم و با افتخار آنها را در صفوف اتحادیه میهنی کردستان بپذیریم .

* شرائطی فراهم آوریم تا فرزندان شهدا ادامه تحصیل دهند ، معمولا بورسهای تحصیلی را که کشورهای خارجی به ما میدهند با ارجحیت به آنها واگذار میکنیم .

* برای آموزش خود و تربیت پیشمرگان و خلق طبقات یادبود شهدا را برگزار می‌نمائیم ، جزوه و پستر انتشار میدهیم و در رادیوی اتحادیه‌ی میهنی برنامه‌های ویژه‌ای تنظیم میکنیم .

■ پرسش

شنیدم اخیراً برونو کربسکی رئیس کمیسیون
اتریش برای شما نامه‌ای نوشته و ضمن پیشنهادی از مبادره
برحق خلق کرد تقاضا کرده است که کمک‌کیندانه‌کار-
شناسان اتریش که در عراق کار می‌کنند، لطمه‌ای وارد نشود.
شما سیاست‌دستگیری و گروگان‌گیری خارجی‌ان را سرک
کرده‌اید؟ چرا در گذشته این کار را می‌کردید؟

■ پاسخ

باید تأکید کنم که اکنون ما دیگر مناسبات
سابق عمل نمی‌کنیم. ما مدتی است دست‌از ساس-است
گروگان‌گیری خارجی‌ان برداشته‌ایم.
قبلاً ما این کار را برای رساندن صدایمان به جهان‌بان
می‌کردیم. سکوت مطلق در باره‌ی ما حکمفرما بود، سکوتی
بیشتر همانند توطئه‌ای منظر می‌آمد. خلق ما و پسرگان
ما علیه یک حکومت جبار و خائن سلاح بدست می‌جکینند.
روزی نبود که درگیری نباشد، شهیدی نباشد، ظاهری
و مبارزه‌ای بصورتی نباشد، اما در هیچ‌حای دیادری هیچ
رادیو و نشره‌ای منعکس نمیشد. در چنین اوضاعی ما فکر
می‌کردیم که با گروگان‌گیری می‌توانیم صدای خود را به

جهانیان برسانیم . کما اینکه موثر افتاد . درعین حال میخواستیم به دولتهای اروپائی که به کردها ستم روا می- داشتند آنها را تحت فشار قرار میدادند ، کوشردی کنیم که مواظب رفتار خود باشند . ما با دستگیرشدگان رفتاری دوستانه و رفقانه داشتیم . بعضی از آنها بعد از آزاد شدن مدتها خود مایل بودند در مناطق آزاد بمانند . بعضی از آنها مجدداً به پیش ما آمدند و در اروپا به کار تبلیغی به نفع خلق کرد و مبارزه‌ی ما پرداختند . معالوف امروز دیگر اوضاع تغییر کرده است و سیاست گذشته‌ی خود را عوض کرده ایم و دیگر خارجی‌ان را دستگیر نمیکنیم و به سهم خود میکوشیم تا دیگر نیروهای موجود در کردستان دست از این کار بر دارند .

■ پرسش

حزب کمونیست عراق چه نقشی در مبارزه‌ی خلق کرد دارد و مناسباتش با اتحادیه‌ی میهنی کردستان چگونه است؟

■ پاسخ

واقعیت این است که حزب کمونیست عراق یک حزب واقعی کمونیست نیست. رهبری آن رویرویی و فرمیستی و دنباله‌رو میباید. هنگامی که اتحادیه‌ی میهنی کردستان در سال ۷۵ بوجود آمد، این حزب با دولت عراق همکاری داشت و در اصطلاح جبهه‌ی ملی دمکراتیک عراق با حزب بعث سوسیالیستی عربی صدام حسین، همراه بود. در این زمان این حزب رهبری حزب بعث و صدام حسن را قبول کرده بود. آنها در کنگره حزب خود که مه ۱۹۷۶ برگزار شد موضع ریز را علیه تصویب رساندند:

"در عراق یک جریان انقلابی به سوی سوسیالیسم سوسیالیسم برهبری حزب بعث موجود است. ما باید این جریان را نایب کنیم و آن را پیش‌رانیم". آنها در حقیقت میخواستند زیر پرچم حزب بعث عراق

و صدام حسین ، عراق را به سوسیالیسم پیرسانند؛ این امر بخوبی ماهیت رهبری حزب کمونیست عراق را نشان میدهد . این الفبای مارکسیسم است که ساختمان سوسیالیسم امر طبقه کارگر ، تنها بدست او و تحت رهبری او میتواند تحقق پذیرد . چگونه یک حزب کمونیستی ، اگر واقعاً کمونیست باشد میتواند در کنگره‌ی خود تصویب کند که یک حزب خرده بورژوازی و شوینیستی که بر قدرت سرمایه بوروکراتیک تکیه داده است میتواند سوسیالیسم را در عراق بسازد .

علاوه بر این در آن زمان حزب کمونیست عراق در کلیه سطوح قدرت سیاسی — مرکزی و محلی، شرکت داشت و در سیاست ریزیها و اجرای سیاستها سهم بود . آنها از سیاست دولت عراق در برابر خلق کرد پشتیبانی میکردند ، سیاست شوینیستی دولت را علیه خلق کرد توجیه نموده و می گفتند خودمختاری که صدام حسین داده است خوب است و باید آنها را قبول کرد و سپس تدریجاً آنها را رشد داد . هنگامی که اتحادیه‌ی میهنی کردستان مبارزه‌ی مسلحانه را آغاز کرد ، آنها علیه آن موضع گرفتند و ما را " خرابکار " و " ناسیونالیستهای وابسته به بیگانه " نامیدند . آنها مدعی شدند چون دولت عراق متمدنی است و در راه سوسیالیسم گام برمیدارد ، مرجعین و امپریالیستهای همفکر کسبه

کرده‌ها را بشویی به مبارزه علیه دولت می‌کنید .
 متأسفانه آنها با هنگامی که در قدرت حاکم بهیم بودند
 هیچگونه درسی نیاموختند ، آنها بر کرسی قدرت جستان
 چسبیده بودند که آنها با رور صدام رهاسر کردند . در
 حقیقت این بعد عراق و صدام بود که آنها را اربامطالاج
 جبهه و دولت بیرون ریخت . در سال ۱۹۷۹ . هنگامیکه
 صدام حسین شروع به سرکوب حزب کمونیست کرد ، صرف نظر
 از اختلافاتمان ، ما آنها را در مناطق آزاد شده و منطقه
 سکونت رهنری اتحادیه ی میهنی کردستان بدرمتم . به
 آنها کمک کردیم . اسلحه دادیم و ... ما به مبارزه علیه
 صدام سرخبرند . اما افکار آنها یکدی تعبیر می‌کرد .
 یکسال طول کشید تا شعار مبارزه علیه صدام را با
 حد برانداختن آن قبول کنند . امروز هم همان مذهب
 رفرمسی ، رویزیونیستی و دیالوگری را حفظ کرده اند
 با اس تفاوت که امروز بسیار ضعیف تر از گذشته شده
 اند . آنها بعلب همکاری با دولت و پیشنهادی از آن و
 طرح نظرات نفاذ نادرست ، تدریجاً پایه های خود را از
 دست داده اند . امروز آنها حزبی هستند واقعاً جدا از طبقه
 کارگر و توده ها بویژه در رابطه با خلق کرد ، آنها دیگر
 هیچگونه پایه ای ندارند .
 در چنین اوضاع و احوالی که منوان آنها ورشکستگی

بگ حزب نامید ، در کردستان عراق سیاست تفرقه اندازی ، ایجاد اختلاف و بازی کردن با نیروهای سیاسی را در پیش گرفته اند . آنها با هر نیروی دست راستی و جاش همکار می کنند تا نیروئی جمع آوری نمایند و علیه اتحادیه میهنی کردستان مبارزه کنند . آنها در این کار هم آشکارا عمل نمیکنند بلکه در ظاهر و در پیش میا صحبت از دوستی و همکاری میکنند ولی از زیر و در باطن علیه ما توطئه میچینند و از پشت به ما خنجر میزنند . بین گفتار و عملشان شکاف بزرگی موجود است . در حرف از حق تعیین سرنوشت خلق کرد دم میزنند ولی در عمل از جمهوری اسلامی خمینی که به کشتار خلق کرد ایران مشغول است پشتیبانی میکنند .

آنها دوست و هم پیمان قیادهی موقت هستند که امروز زیر پرچم خمینی و ارتش و پاسداران ایران علیه خلق کرد میجنگند . درست همان زمانی که نیروهای مسلح خمینی هجوم سراسری را به کردستان آغاز کردند و قیادهی موقت هم در این هجوم حنایتکارانه شرکت داشت ، حزب کمونیست عراق با سروصدای زیادی با قیادهی موقت جبهه های تشکیل داد و بدین ترتیب به شیوهی خاص خود از دولت ایران پشتیبانی خود را اعلام کردند .

■ پرسش

بیروی آنها اکنون حقدور است ؟

■ پاسخ

همانطور که یادآور شدم آنها اکنون بسیار ضعیف شده‌اند . در سراسر کردستان شاید مجموعه‌ی بیروی نظامی و غیر نظامی آنها ، به هزار نفر برسد . بدنساز اینکه آنها در میان خلق کرد خو شام بیستمد و روحه این هزار نفر هم بالا نیست و نیروهای مسلح آنها در کیفیت سطح پائینی فرار دارند .

باید بگویم سیاست اتحادیه‌ی میهنی کردستان هم - چنان ، سیاست همکاری با آنهاست . ما اکنون با آنها در جبهه‌ای که نوزده سازمان و گروه در آن شرکت دارند ، قرار داریم . ما امیدواریم آنها دست از بازی کردن با نیروهای سیاسی بردارند ، صادقانه مبارزه علنیه صدام بپردازند . ولی بهر حال ما حق خود میدانیم که مبارزه‌ی اندولوژیک را علیه ریزگراگها و نظرات و ساءسهای نادرست آنها خطو ببریم . ما این وطنه را فراموش نمیکنیم .

■ پرسش

رابطه‌ی شما با انقلاب فلسطین چگونه است؟

■ پاسخ

ما از همان آغاز از انقلاب فلسطین پشتیبانی کرده و یکی از دوستان و هم‌زمان وفادار این انقلاب و خلق فلسطین و سارمانهای انقلابی آن بوده‌ایم. اتحادیه‌ی میهنی کردستان از همان روز اول تأسیس در برنامه‌ی خودش پشتیبانی و همکاری با انقلاب فلسطین را جا داده است. اتحادیه‌ی میهنی کردستان برای انقلاب فلسطین اهمیت زیادی قائل است و مبارزه‌ی خلق فلسطین را به عنوان پشته‌ای برای خلق کرد میدانند.

ما با صدر سازمان آزادیبخش فلسطین، یاسر عرفات و سازمان فتح رابطه‌ی خوبی داریم. با جبهه‌ی خلق برای رهائی فلسطین به رهبری حرج حبش رابطه‌ی خوبی داریم و هم‌رزم و دوست نزدیک هستیم. با جبهه‌ی دمکراتیک برای رهائی فلسطین به رهبری برادر ناف هوا تمه دوستی، اتحاد، مبارزه به مناسبات خوب و نزدیک داریم. این دو سازمان از هر لحاظ به ما کمک کرده‌اند و پشتیبانی خود را از مبارزه‌ی خلق کرد و حق تعیین سرنوشت

برای خلق کرد اعلام کرده‌اند و در عمل هم این گفتار خود را ثابت کرده‌اند. آنها نه تنها با ما بلکه با نیروهای مترقی و انقلابی در بخشهای دیگر کردستان به همین شیوه رفتار کرده‌اند.

ما با جبهه‌ی خلق برای رهایی فلسطین (فرماده‌ی کل) رهبری برادر ابراهیم جبرئیل دوست نزدیک هستیم ، مسامات بسیار خوبی داریم .

ما با الصاعقه به رهبری برادر عماد القاضی دوستی و همکاری داریم . آنها در شرایط سخت به ما کمک کرده‌اند و ارمان پشتیبانی نموده‌اند .

خوشبختانه بسیاری از سازمانهای انقلاب فلسطین اوضاع کردستان را خوب می‌شناسند ، از انقلاب خلق کردپشتیبانی میکنند و با اتحادیه‌ی میهنی کردستان دوست نزدیک ، دلسوز و همدرد می‌باشد

متقابلاً همانطور که در بالا ناگفته نماند ، ما از خلق قهرمان فلسطین ، از حق تعیین سرنوشت و کلیه‌ی آرمانهای خلق فلسطین پشتیبانی میکنیم .

از لحاظ شخصی من از قدیم با انقلاب فلسطین

پیوندی فشرده داشتم و درسته همین خاطر علاوه خاص به این انقلاب و جنبش دارم ، از مدتها پیش با رهبرانی از این جنبش بخصوص جرج حبش و نایف هواشمه

دوستی دارم در سالهای ۶۹ - ۷۰ هر چه توانستیم و از دشمنان برمی آمد از انقلاب فلسطین دریغ نکردیم . از ۷۱ تا ۷۴ من شخصا در جنبه خلق برای رهایی فلسطین برهبری خرج بیش کار میکردم . او به ما بسیار کمک میکرد . در اوائل تأسیس اتحادیه ی میهنی کردستان سر-ادر نابغه هواتمه از لحاظ سیاسی و معنوی بسیار به ما کمک کرد . او بدرستی دارای نظرات دوستانه و رفیقانه بسندبه خلق کرد است و همه جا بویژه در نشست های سرالعلی از خلق کرد و اتحادیه ی میهنی کردستان دفاع میکند .

■ پرسش

اتحادیه میهنی کردستان سابقه‌ی دوستی با لیبی و سوریه دارد ولی آنها هم با رژیم کنونی ایران بسیار نزدیکند و ایران آنها را متحد نزدیک خود میدانند . چگونه این موضوع را میبینید ؟

■ پاسخ

همانطور که در برنامه‌ی اتحادیه میهنی آمده است دوستی و همکاری با نیروهای منرقی و انقلابی دنیای عرب یکی از وظایف ما محسوب میشود و در سلسله همین خاطر ، ما با بسیاری از نیروهای ضد امپریالیستی و انقلابی عربی دوستی داریم . ما عضو مجلس خلقهای عرب هستیم که از ۱۲۸ سازمان و گروه انقلابی و دمکراتیک تشکیل شده است . دوستی ما با لیبی و سوریه هم با این هدف بوده و هست .

اما دوستی میان ما و لیبی و سوریه هیچگاه باعث نشده که استقلال خود را از دست بدهیم . ما از اصل اتکاء به نیروی خود در تصمیم گیریها پیروی میکنیم و درست به همین خاطر اتفاق افتاده که در تصاد با دوستان خود قرار بگیریم .

بگذارید چند مثال بیاورم :

■ زمانی سوریه‌ها می‌خواستند با عراق یکی شوند و حزب بعث را متحد نمایند ، ما همچنان به جنگ علیه رژیم عراق ادامه دادیم و کوچکترین تغییری در سیاست خود بوجود نیاوردیم .

■ سوریه و لیبی رژیم ایران را یک رژیم انقلابی دشمن امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم میدانند در حالی که بر عکس ما آنرا ارتجاعی ، ضد انقلابی و از زیر همکار با صهیونیسم می‌شناسیم ، این اختلاف نسبتاً بزرگی است .

■ یا در جریان حمله‌ی به لبنان و بروز اختلاف بین فلسطین و سوریه‌ها موضع ما با فلسطینی‌ها بود تا سوریه‌ها .

ما هیچگاه نظراتمان را از دوستان لیبی و سوریه خود پنهان نکرده‌ایم .

■ پرسش

در تابستان ۸۲ رژیم خمینی ستاد عملیاتی حمزه سیدالشهدا را در ارومیه برای یک حمله‌ی سراسری به مناطق آزاد شده کردستان برپا کرد و همانطور که شاهد بودید ارتش، پاسداران، بسیج و جاش‌های رژیم اسلامی از چند جانب به کردستان حمله کردند در این حمله‌ی چند جانبه و سراسری رژیم جمهوری اسلامی از تمام امکانات خود استفاده نمود: هواپیما، هلی کوپتر، تانک، توپ بمب‌های فسیل و غیره، شهاب‌بردرخواست است نیروهای انقلابی کردستان ایران که مسلحانه علیه این حمله‌ی وحشیانه مقاومت میکردند، در این جنگ به پشتیبانی از آنها شرکت نمودید. ممکن است علل شرکت خود را توضیح دهید.

■ پاسخ

برای پاسخ به این سوال ضرورت کمی به گذشته برگردیم. همکاری ما با انقلابیون ایران اعم از کرد و غیر کرد، سابقه‌ی طولانی دارد. ما از همان آغاز تشکیل اتحادیه‌ی میهنی ۱۹۷۵، با نیروهای انقلابی ایران مانند حزب دمکرات کردستان ایران، سازمان

انقلابی زحمتکشان کردستان ایران ، سازمان انقلابی حزب توده‌ی ایران ، چریکهای فدایی خلق ، سازمان مجا- ه‌دین خلق ، جبهه‌ی ملی ایران پیوند داشتیم و از مباحثه رزه‌ی آنها علیه رژیم شاه پشتیبانی میکردیم . ما حتی ما خود خمینی و طرفدارانش رابطه داشتیم و سعی کردیم در حد توانائی خود در نجف و پاریس به آنها کمک نمائیم .

از همان آغاز که جنبش توده‌ای علیه رژیم شاه شروع شد، ما قاطعانه به پشتیبانی از این جنبش‌ها برخاسته و علیه رژیم شاه موضع روشن اتخاذ نمودیم ما انقلاب ۱۹۷۹ ایران را به عنوان انقلاب خلقهای ایران میدانیم و نه انقلاب ملاها . این ملاها بودند که تدریجا با منحرف ساختن جریان انقلاب سلطه‌ی خود را بر این انقلاب محکم کردند و به ضد نیروهای مترقی و انقلابی چه در کل ایران و چه در کردستان برخاستند ، دموکراسی را کاملاً زیر پا گذاشتند و هر کس را که کوچکترین نظری عکس یا ضد نظرات ملاها داشت سرکوب کردند . بنظر ما این جریان حاکم ملاها ضد مسیر انقلاب ۱۹۷۹ ، ضد خواستهای توده‌های وسیع خلقی که در این انقلاب شرکت کردند و رژیم سلطنتی را برانداختند میباشد . آنها امروز دیگر به نیروهای ضد خلقی ، ضد انقلابی تبدیل شده‌اند . تاریخ

همانند این اتفاق ایران بسیار دیده است. در همین عراق ما هم اتفاق افتاده است. تجربه کودنای عبدالکریم قاسم را در عراق در نظر بیاورید. در آنجا عبدالکریم قاسم رژیم سلطنتی را برانداخت و موقتاً دموکراسی در عراق برقرار شد. نا اندازه‌ای خلق کرد هم آزادی بدست آورد. اما دیری نباشد که خود عبدالکریم قاسم به دیکتاتوری دیگر تبدیل شد. این مساله همین طور در باره‌ی عبدالسلام عارف هم صدق میکند.

حال ببینید در ایران چه میگذرد. ملاها انقلابیون و نیروهای مترقی یعنی همان دوستان قدیمی ما را از دم تیغ میگذرانند، به تمام خلق‌های مبارز و انقلابی ایران که آنهمه فداکاری کردند تا شاه را برانداختند ستم روا میدارند، به خلق کرد بطور ویژه برخورد شویستی داشته و با تمرکز بزرگترین نیروی نظامی و با انواع سلاح از چند جاسب و ار ریمین و هوا حمله میکنند و در جیب شرايط و اوضاع و احوالی نیروهای مترقی و انقلابی که در برابر حکومت ملاها مقاومت میکردند از ما خواستند که به پشتیبانی آنها برویم. آیا میتوانستیم پاسخ منفی بدهیم، طبیعانه هم پیمانی و همکاری با نیروهای در سب و مترقی ایران سنت ما بوده و در برنامه‌ی اتحادیه میهنی کردستان

تاکید شده است و این را بخشی از شرایط پیروزی خود میدانیم . ما امروز نه تنها از کاری که کردیم — پشیمان نیستیم بلکه به این سنت خود همچنان ادامه خواهیم داد و از کلیه نیروهای مرفقی و انقلابی ایران پشتیبانی خواهیم نمود .

شرکت ما در این جنگ سبب دیگری هم داشت . حکومت ایران تمام نیروهای ارتحاعی کُرد را که وابسته به امپریالیسم آمریکا ، شاه ، موساد اسرائیل بوده و هنوز هستند ، مسلح میکند و آنها را تشویق میکند تا علیه خلق کُرد مبارزه کنند . نیروی مانند "قیاده موقت" دشمن اتحادیه میهنی کردستان است و سالهاست علیه اتحادیه مبارزه میکند . رژیم ایران آنها را به زیر پوشش خود گرفته ، از آنها پشتیبانی کرده و به جنگ علیه ما میگمارد . طبیعا در چنین حالتی ما عملا در برابر رژیم ایران قرار میگیریم و راه دیگری جز مبارزه با آن نداریم . بگذارید مثالی بیاوریم :

در تابستان ۸۱ رژیم ایران نیروی مرکب از پاسدار ارتشی ، بسیج و قیاده موقت وارد کردستان عراق کرد و تا مسافت ۶۰ کیلومتری داخل عراق آمدند و به سه نیروهای ما در منطقه ی آزاد شده برزنجه حمله کردند . نیروهای پیشمرگه قاطعانه با آنها برخورد کرده ، آنها

را شکست داده و یک گروهیان ارتشی بنام محمد منوچهری اهل کرمانشاه هم دستگیر شد که اتحادیه مهنی او را به ایران پس داد .

سومین نکته در رابطه با چرا ما به جنگ بانبروهای مسلح رژیم ایران برخاستیم این است که ما مناطق آزادشده‌ی کردستان ایران را بعنوان پایگاه بشتیبان خود میدانیم . حمله به اس پایگاه ها و تسخیر آنها توسط رژیم ایران خطری برای حمله‌ی بعدی به خودمان تلقی مینمائیم ، از این دیدگاه شرکت ما در جنگ نسوعی دفاع از خود و از مناطق آزادشده خود بود .

■ پرسش

در چه میزانی در این جنگ شرکت کردید ؟

■ پاسخ

ما تقریباً نیمی از نیروی پیشمرگه‌ی خود را در این جنگ شرکت دادیم . حدود ۳۰۰۰ پیشمرگه این کار ما از لحاظ نظامی دارای اهمیت زیادی بود چون برای اولین بار بود که ما نیروی خود را در جنگ

جبهه‌ای با ارزش منظم ، درگیر ساختیم ، نیروهای
ما سر بلند از جنگ بیرون آمدند و پیروزیهای چشم –
گیری بدست آوردند .

■ پرسش

آیا در آینده باز در چنین جنگی شرکت
خواهید کرد ؟

■ پاسخ

این بستگی به اوضاع و احوال و درخواست
نیروهای مترقی و انقلابی ایران دارد و از هم اکنون
میتوان به این مساله پاسخ گفت .

■ پرسش

نقش ادبیات و هنر در مبارزه کنونی خلق کرد چیست و اتحادیه میهنی کردستان چگونه در این مورد کار میکند ؟

■ پاسخ

ادیبان و هنرمندان کرد دلیرانه و با سر بلندی و افتخار در برابر فشار و ستم حاکمین ایستاده اند و زانو نزده اند ، آنها همچنان استوار باقی مانده ، حرف خود را میزنند و به دربار پادشاهان پناه نبرده اند . اکثریت عظیم آنها در صف خلق اند ، شعر ، داستان موسیقی ، نقاشی ، نمایشنامه همگی از رستاخیز خلق الهام میگیرند و به مبارزه ی خلق خدمت میکنند .

امروز ادبیات و هنر کرد بطور کلی مترقی و آزادیخواه است ، تعداد زیادی از ادبا و هنرمندان انقلابی کرد دوست ما هستند ما در تماس فشرده با آنها هستیم ، از آنها پشتیبانی میکنیم و آنها را در کارشان تشویق و ترغیب مینماییم .

امروز ما در کردستان دو نوع کار در جبهه ی هنر و ادبیات جلو میبریم : یکی در مناطق آزاد شده است که در اینجا شعرا ، نویسندگان ، نمایش نویسندگان ،

موسیقی دانان ، با آزادی و سربلندی کار میکنند و کار خود را به خلق آزاد شده عرضه میدارند . علاوه بر اینکه آثار آنها به اشکال مختلف به مناطق تحت سلطه نفوذ میکند و در آنجا هم منتشر میشود . کار دیگر استفاده از امکانات علمی است که خلق با مبارزه‌ی خود بدست آورده . امروز در کردستان عراق نشریات و فعالیتهای دیگر فرهنگی و هنری توسط خلق صورت میگیرد . در این زمینه هم افراد متمدنی و آزادیخواه کار میکنند ، می‌کوشند (طبعاً با شیوه‌ی مخصوص خود) این جبهه از مبارزه را هم در خدمت مبارزه‌ی خلق و رهائی ملی درآورند .

امروز در کردستان عراق چندین نشریه‌ی ادبی و هنری منتشر میشود . از میان آن مجله‌ی " نویسندگان کردستان " است که در منطقه‌ی آزاد شده انتشار می‌یابد . ادبیات و هنر در میان خلق ما طرفداران زیادی دارد و به همین خاطر نقش حساسی را به عهده گرفته است . کار در جبهه‌ی ادبیات و هنر جزئی از کار سیاسی است که همراه مبارزه‌ی مسلحانه باید تکامل یابد .

■ پرسش

مدتی است در روزنامه‌های معتبر جهان و خبر-
گزاریها مطلبی پخش میشود که اتحادیه‌ی میهنی کردستان
با دولت عراق سرگرم مذاکره است. حتی بی.بی.سی گزارش
داد که نماینده‌ی شما به بغداد رفته است.

آیا وجود مذاکره مورد نایب شماست؟ چنانچه صحبت
دارد، شما چه هدفی را دنبال میکنید؟
شرایطی را که شما حاضرید به جنگ‌کونی حائمه دهید
کدامند؟

همانطور که میدانید در گذشته چند بار در کردستان عراق
صلح موقتی برقرار شده است. آیا صلح و مذاکره تاثیر
منفی بر روی پیشمرگان نمی‌گذارد، خطر آن نیست که
نیروهای شما پراکنده شوند و جریان سود دولت نعلام
شود؟

■ پاسخ

بمعنای مذاکره اتحادیه‌ی میهنی کردستان با
بحال مذاکره‌ی رسمی را نپذیرفته است. دولت‌ار ما
تقاضای مذاکره کرده ولی ما نپذیرفته‌ایم. اما بین
ما و آنها افرادی رفت و آمد کرده‌اند. دولت عراق و
شخصیت‌های مذهبی و افراد سرشناس را نزد ما فرستاده

است. این بیکها که از طرف دولت آمدند بما گفتند دولت میخواهد با شما وارد مذاکره شود تا صلح برقرار گردد، شرائط شما چیست؟

اتحادیه‌ی میهنی کردستان مذاکره‌ی رسمی را نپذیرفته است بلکه از دولت خواسته تا در عمل گامی در جهت تحقق خواستهای مردم کرد بردارد و سیاست شوینیستی خود را در قبال خلق کرد تغییر دهد. در سال ۸۲ تظاهرات پر دامنه‌ای در سراسر کردستان عراق برگزار شد. تظاهرکنندگان نماینده‌ی توده‌های وسیع خلق کرد بودند و خواستهای آنها را منعکس می‌ساختند. ما هم بنوبسته‌ی خود از این خواستها پشتیبانی کردیم. ما به دولت عراق گفتیم خواستهای این تظاهرات را در عمل تحقق بخشد تا راه برای مذاکره و صلح باز گردد.

خواستهای این تظاهرات پر دامنه و سراسری برقرار زیرند:

۱ - بازگشت دهقانان کوچ داده شده، به روستاهای خود.

۲ - آزاد ساختن کلیه‌ی زندانیان سیاسی و خانواده‌های پیشمرگان

۳ - بیرون رفتن نیروهای مسلح دولت از کردستان

۴ - تحقق خودمختاری واقعی برای کردستان و دمکراسی برای عراق

- ۵ - کردی کردن مدارس در کردستان .
- ۶ - سرچیدن سازمانهای امنیتی از کردستان .
- اینها خواستهای برحق مردم است و ما از دولت خواستیم به این خواستها پاسخ مثبت دهد .
- چرا ما اس شیوهی کار را با دولت اتخاذ کرده ایم ؟
- چرا با آن رسماً به مذاکره پرداخته ایم ؟
- علت این است که ما معتقدیم ماهیت طبقاتی و سیاسی دولت تغییری نکرده است . سیاست شوینستی حاکم بر آن همچنان بجای باقی مانده است . حل مسئلهی کرد معنی واقعی آن در چهارچوب یک دولت دمکراتیک قابل تحقق است و دولت کنونی دارای چنین خصوصیتی نیست . ما معتقدیم که رژیم بغداد باید تغییر کند ، دمکراسی حای دیکتاتوری کنونی را بگیرد ، دولتی ائتلافی بر سر کار آید که در عمل هم دمکراسی برای عراق و هم خسود-مختاری برای کردستان را تضمین نماید و به جنگ ایران عراق خاتمه دهد . نیروهای مسلح عراق را بجای درگیر کردن در کردستان و در جنگ ایران و عراق به پشتیبانی خلقهای فلسطین ، سوریه و اردن که رودر رو با اسرائیل و آمریکا هستند عازم دارد .
- ناباوری ما در اینکه دولت کنونی عراق حاضر باشد ———
- آرمانها و خواستهای خلق کرد را بپذیرد بسیار است چون

این دولتی است بورژوا - بوروکراتیک شوینیستی که منافع تنگ نظرانه‌ی خود را دنبال میکند .

ولی در تاریخ اتفاق افتاده است که دولتی مجبور شود به کاری تن در دهد ، باید روی این احتمال ما کارکنم که شرایط عینی و فشار بر دولت عراق باعث شود که به شبهه‌ای با بخش‌هایی از خواسته‌های خلق کرد سازش نماید . در چنین حالتی ما طبق اوضاع ذهنی و عینی مشخص انقلاب قضاوت خواهیم کرد . میبینیم چه به نفع رشد انقلاب و دموکراسی است بر طبق آن عمل میکنیم .

ما مبارزه‌ی خود را طولانی میدانیم و همانطور که در بالا توضیح دادم انقلاب ما بسیار بفرنج است ، تضادهای گوناگونی را باید حل کند . این خصوصیات را ما اگر در نظر داشته باشیم ، آنگاه ما هم مجبوریم در تاکتیک سرمه‌پذیر بوده و به پیشروی مرحله به مرحله‌ی مبارزه خود آگاه باشیم . ما اراده کرده‌ایم که همراه خلق کرد تا آخر برای رسیدن به حقوق کامل آن مبارزه کنیم . این آرمان عالی ماست و ما هیچگاه از آن صرف نظر نخواهیم کرد . اما برای رسیدن به این آرمان عالی ما مجبور شده‌ایم راه طولانی را طی کنیم ، از پیچ و خم‌های زیادی بگذریم و گاهگاهی هم در جریان راه روی طولانی استراحت‌های کوتاهی نمائیم .

مذاکره و صلح خود شیوه‌ای از مبارزه است و نتیجه‌واستنها ی جنگ میباشد. در هر مبارزه‌ی مسلحانه‌ای گاهگاهی مذاکره و آتش‌بس پیش می‌آید. طبیعا هر دو طرف تلاش میکنند که از این مذاکره و صلح و آتش‌بس کمال استفاده را بنمایند، خود ما در دو حالت پیشنهاد آتش‌بس را می‌پذیریم:

مثلا ما چند سال پیش گفتیم اگر دولت عراق ارتش خود را به کمک فلسطینی‌ها و سوریه‌ها و دیگر کشورهای عربی که در جنگ با اسرائیل هستند بفرستد ما حاضریم از حمله به نیروهای عراق دست برداریم و آتش‌بس نمائیم. یا هم اکنون اگر رژیم جمهوری اسلامی در ادامه‌ی جنگ بخشی از خاک عراق را اشغال نماید و بخواهد با زور نیروهای مسلح خود حکومتی در عراق بنام جمهوری اسلامی عراق برپا دارد، ما حاضریم به ارتش عراق آتش‌بس اعلام نمائیم.

متقابلا دولت عراق چندین بار از ما تقاضا کرده در زمان جنگ با ایران، دست از جنگ برداریم ولی ما تاکید کرده‌ایم با اینکه ما علیه تجاوز ایران علیه عراق هستیم و مخالف برقراری جمهوری اسلامی در عراق می‌باشیم، ولی به شیوه‌ی خودمان مبارزه علیه تجاوز را به جلو می‌بریم. ما تا وقتی که آرمانهای خلق کرد تحقق

نیافته و دیکراسی در عراق پا نگرفته است ، یک تفنگ خود را به زمین نخواهیم گذارد و نیروهای پیشمرگه را در هر شرائطی حفظ خواهیم کرد . ما عمیقاً براین باوریم که بدون نیروهای مسلح توده‌ای خلق کُرد به هیچیک از هدفهای خود نخواهد رسید .

■ پرسش

حال این سوال طبعاً مطرح میگردد که چرا حکومت صدام میخواهد با ما مذاکره کند ؟

■ پاسخ

علت اساسی مشکلات حکومت عراق است . اکنون دولت عراق با ایران در جنگ است و هر روز که میگذرد معلوم میشود که بزودی تمام نخواهد شد و خملت یک جنگ طولانی بخود میگیرد . از سوی دیگر دولت عراق در عمل پیی برده که خلق کرد علیه این جنگ است و میدانند که چگونه کردهای عراق از شرکت در جنگ دوری میجویند و اگر هم بزور آنها را به جبهه میفرستند ، چگونه با پی میلی تن به جنگ میدهند . امروز اتحادیه‌ی میهنی کردستان

از طرف قاطبه مردم کردستان عراق پشتیبانی میشود .
 تظاهرات گسترده توده‌ای سال گذشته این مساله را برای
 حکومت مرکزی روشن کرد که اتحادیه میهنی کردستان به
 بازوی واقعی مسلح توده‌ها درآمده است . دولت
 امروز فهمیده که جنبش‌رهای بخش ملی خلق کرد رسیده
 است و در حال رشد میباشد . بنابراین رژیم حاکم در
 بغداد از یکسو احتیاج به نیرو برای جنگیدن در جبهه
 جنگ دارد و از سوی دیگر درگیر در جنگ کردستان است .
 در نتیجه تلاش میکند که جنگ را در کردستان خاتمه
 دهد تا بتواند با تمرکز بیشتر در جنگ با خمینی
 شرکت کند . طبعاً رژیم بغداد منطق خود را هم در این
 کار دارد . فکر میکند چنانچه در جنگ با ایران پیروز
 شد یا به صلحی رسید ، آنوقت مجال هست که مجدداً دست
 به سرکوب جنبش‌رهای بخش ملی خلق کرد زند .
 ما فکر میکنیم حتی اگر مذاکرات پیش‌آید ، تأثیر
 منفی روی مردم و پیشمرگان نمی‌گذارد . چون مردم ما
 و پیشمرگان آگاه هستند که چگونه این اوضاع پیش آمده
 است . آنها میدانند اتحادیه میهنی کردستان در
 جریان مبارزه هزاران شهید و رندانی داده است و با
 بسط و گسترش نیروهای مسلح خود بوده که جنبش شرايطی
 را فراهم آورده که رژیم بغداد به آن پیشنهاد مذاکره

میکنند. خود این پیشنهاد از طرف دولت باعث شده که توده‌های مردم و پیشمرگان بهتر درک کنند که دولت مجبور شده، اتحادیه‌ی میهنی کردستان را بعنوان یک نیروی قوی سیاسی بپذیرد. نوعی آتش‌بس نکات مثبتی هم برای پیشمرگان در بر دارد. آنها میتوانند بعبان خانواده‌های خود بروند و ارتباط خود را با مردم‌گستر-ش داده و فشرده سازند و این خود بنوعی استراحت‌یرای مبارزین مسلح ما محسوب میشود. البته ما باید هوشیار باشیم، چون آتش‌بس ممکن است جوانب منفی ببار آورد و روی پیشمرگان تاثیر بگذارد.

■ پرسش

حال مایلم سوالی را در رابطه با ملا مصطفی بارزانی طرح کنم . طبعاً باید تاکید کنم که دنبال جواب همیشگی که معمولاً کردهای عراق میدهند : " ملا مصطفی خائن بود " نیستم . آنچه طالبم برخورد تاریخی و تحلیلی است . تشریح کنید چه شرائطی ملا مصطفی را روی صحنه آورد و چه شرائطی او را پس از مدت ها ، از روی صحنه بیرون برد .

■ پاسخ

ملا مصطفی بارزانی یکی از سران طایفه بارزانی بود . طایفه بارزانی مذهبی بود ، و خود از جمیع عشیره تشکیل شده است . بمعنی معینی میتوان گفت ملا مصطفی رئیس عشیره بود . شرکت او در مبارزات سیاسی از جنگ جهانی دوم آغاز میشود . طایفه بارزانی در سال ۱۹۳۱ بر اثر مسائل عشیره‌ای با دولت عراق برخورد پیدا میکنند و نیروهای مسلح دولت عراق ، بارزانیها را مورد حمله نظامی قرار میدهند . آنها بسرعت شکست

میخورند و به کردستان ترکیه پناهنده میشوند. ترکیه یکی از دشمنان جنبش‌رهای بخش‌خلق کرد است در نتیجه آنها را در وهله‌ی اول نپذیرفت. پس از مدتی گفتگو بین دولت ترکیه و عراق بالاخره دولت عراق به شرطی روسای عنایر بارزانی به جای دیگر تبعید شوند، حاضر شد به عقبه عمو بدهد. شیخ احمد بارزانی برادر بزرگ ملا مصطفی و دیگر برادرانش همگی به شهرهای جنوبی عراق تبعید شدند. پس از مدتی در سال ۱۹۴۱ آنها به سلیمانیه باز میگردند، از جمله ملا مصطفی، تا آن موقع ملا مصطفی در هیچ جنبش سیاسی - ملی خلق نکرد شرکت کرده بود.

در سال ۱۹۴۲ حاورمیان و از جمله عراق تحت تسلط امپریالیزم انگلیس بود. در عراق یک افسر انگلیسی در هر ولایت، به عنوان رابط سیاسی مستقر بود. در این سال ملا مصطفی همراه چند نفر از نزدیکانش سلیمانیه را به قصد منطقه‌ی بارزان ترک میکند. شایع است که مسر شوتر، افسر انگلیسی او را تشویق به فرار کرده تا به منطقه بارزان رود و پیام سلحانه‌ای بر پادار میگوید انگلیسها از این کار دود و دانه را دنبال نمیکنند؛ ■ ترساندن ترکیه که به آلمان نزدیکتر نشود و حاشه سود با طبعانی در کردستان روسرو خواهد شد.

* ارتش سرخ در آن زمان در کردستان ایران بود و جنبش دمکراتیک در آنجا در حال برخواستن ، انگلیسها بدین وسیله میخواستند دستی در جنبش کرد داشته باشند . پس از مدتی انگلیسها دولت عراق را محبور کردند که با بارزانی وارد مذاکره شود (۱۹۴۳) و امتیازاتی به او بدهد و در نتیجه حکم تبعیدی بارزانی لغو شد و حتی نوری سعید نخست وزیر وقت عراق ، سخن از آینده ی کرد کرد ، این خود تهدیدی برای ترکمنه محسوب میشد .

در این زمان حزبی به نام حزب هیوا درست شده بود که سخاوستان از طریق متعصب کاری برای کردها کند ، با سیو- بالیستها و افراد مبهن پرستی هم در میان آنها بودند . این حزب کوشش کرد در قیام بارزانیها شرکت کند . چند افسر کرد که در ارتش عراق خدمت میکردند به بارزانیها پیوستند : مصطفی حوشناو ، عزت عبدالعزیز ، خیرالله عبدالکریم ، محمد محمود قدوسی - این افسران بعدا دستگیر شده و توسط دولت عراق اعدام میشوند ، دوافسر دیگر با امهای سید عزیر شمرینی و سرهنگ میرحاج احمد ، که هنوز زنده هستید ، این افسران کوشیدند با بارزانی را به سوی جنبش ملی کرد جلب کنند ، بارزانی در این دوره با افسران انگلیسی در تماس بود ، در این مورد

استادی موجود است از جمله نامه‌ای است که شخص ملا - مصطفی بارزانی به افسران انگلیسی نوشته است. از جمله طی نامه‌ای او به انگلیسها مینویسد : " من خدمتگزار دولت انگلیس هستم ."

از سال ۱۹۴۴ که دولت ترکیه بسوی متفقین روی آورد ، دیگر مسئله‌ی تهدید ترکیه منتفی شد . در مقابل، در این زمان جنبش ملی کرد در ایران رو به اوج بود و وجود افسران شوروی در کردستان ایران باعث شد تا تماسهایی بین افسران کرد عراقی و شورویها بوجود آید. انگلیسها از این موضوع باخبر شده و عکسالعمل نشان دادند و به بازی خود در مورد تشویق بارزانی خاتمه دادند .

در اوت ۱۹۴۵ بارزانی که همراه چند خدمتگارش بود با نیروهای نظامی عراق برخورد میکند و در این جنگ عده‌ای کشته میشوند . پس از این حادثه بارزانی به ایران میرود و میکوشد به جمهوری مهاباد پناهنده شود در وهله‌ی اول شورویها او را نمیپذیرند و حتی فاضی محمد و ژ. ک. هم بعزت تماس او با انگلیسها بدیده‌ی شک به پناهندگی بارزانی مینگرند. اما بالاخره در ژانویه ۴۶ جمهوری مهاباد چهار رئیس‌ایل را درجه‌ی ژنرالی میدهد : عمرخان شکاک ، رئیس‌ایل شکاک ، زیرو - بک هرکی رئیس‌ایل هرکی . محمد رشیدخان بانه‌ای رئیس

ایل بگ زاده‌ی بانه (پسرهای او اکنون جاش هستند) و ملا مصطفی بارزانی که در ارتش کردستان ایران خدمت میکرد .

در ژوئیه‌ی ۱۹۴۶ کردهای عراقی مفیم مهاباد دور هم جمع شده و کمیتہ‌ای برای ایجاد یارتی دمکرات کردستان عراق بوجود آوردند و ملا مصطفی بارزانی را به ریاست آن انتخاب کردند . همانطور که میدانید در همین سال جمهوری مهاباد سقوط کرد و بارزانیها به عراق بازگشتند و از دولت عراق نقضای عفو کردند اما عراق به آنها عفو نداد در نتیجه همگی تسلیم شدند جز چهار صد نفری که برهبری ملا مصطفی مجدداً به ایران بازگشتند و با جنگ و گریز بالاخره خود را به مرز شوروی رساندند و به شوروی پناهنده شدند . شورویها آنها را در آذربایجان شوروی سکنی دادند . در این زمان سیاست شوروی در قبال کرد مبنی بر پشتیبانی بود در نتیجه در آغاز شورویها به کار سیاسی در میان پناهندگان کرد عراقی پرداختند . اما پس از مدتی بین بارزانیها و شورویها بر سر مسائل زیر اختلاف افتاد: شوروی میخواست دولتی کردی در تبعید برپا کند ، بر سر اینکه چه کسانی در دولت باشند اختلاف شد . شوروی اصرار داشت رحیم قاضی و علی گلاییز از اعضای حزب توده‌ی ایران حتماً در آن

دولت باشند . بارزانی با این افراد مخالف بود . علاوه بر این جعفر با قرب رئیس جمهور جمهوری سوسیالیستی آذربایجان شوروی به ملا مصطفی بارزانی شک داشت . در سال ۱۹۴۹ شورویها همه ی بارزانیها را به ازبکستان تبعید میکنند . آنها تا پس از مرگ استالین در آنجا باقی میمانند . خروشچف آنها را سپس مورد نوازش و مرحت قرار میدهد ، از جمله از ملا مصطفی دعوت میشود که در کلاسهای کادر حزب شرکت نماید . ملا مصطفی تا سال ۱۹۵۸ یعنی کودتای عبدالکریم قاسم در شوروی میماند . پس از بازگشت به عراق معلوم میشود که نه تنها در این دوره چیزی نیاموخته بلکه در موضع ضدیت با شوروی و کمونیسم بطور کلی قرار دارد . در این دوره او خود را سرباز عبدالکریم قاسم مینامد و تاکید میکند من همانند قاسم نه کردم و نه عرب ، من عراقیم . هدف او از این نزدیکی حفظ منافع عشیره ی خود بود تا منافع خلق گردد . درست به همین خاطر از همان آغاز اختلافات او با دفتر سیاسی پارتی دمکرات کردستان عراق آغاز شد . او اساسا اعتقادی به کار جمعی سازمان حزبی و برنامه ی حزب و غیرو نداشت . او میگفت همه چیز من هستم . اختلاف دیگر با پارتی از آنجا شروع شد که ملا مصطفی میخواست روسای ایل را بدور خود جمع کند و از

منافع و خواسته‌های آنها پشتیبانی میکرد. از جمله اینکه هنگامیکه جنبش دهقانی بزرگی در کردستان برخاسته بود او با اطلاعات ارضی بسود دهقانان موافقتی نداشت و یا اصرار داشت که غرامات زمادی به مالکین پرداخت شود. در مقابل یارتری سیاست پشتیبانی از جنبش دهقانان را اعمال نمیکرد. اختلاف دیگر بر سر بود و نبود خود پارتی بود. ملا مصطفی آشکارا علیه حزب و حزبیها صحبت میکرد در حالیکه اعضای حزب تلاش میکردند تا حزب را نگهدارند و آنرا بسط و گسترش دهند.

ملا مصطفی بارزانی در آرمغان به شخصیت افسانه‌ای برای خلق کرد تبدیل شده بود. زمان لازم بود تا تدریجاً مردم خود در تجربه‌شان او را بشناسند. در اوائل ۶۰ او با عبدالکریم قاسم اختلاف پیدا کرد نه بر سر مسائل سیاسی و ملی بلکه بر سر مسائل عشیرتی. بارزانیها احمد آقا ریباری را در موصل ترور کردند. ترورکنندگان توسط نیروهای انتظامی دستگیر شدند و بدین ترتیب اختلاف دیرینه‌ی زیباریها و بارزانیها مجدداً زنده شد. کریم قاسم از زیباریها در برابر بارزانیها پشتیبانی کرد و بهمین سبب بارزانی از عبدالکریم قاسم رنجیده خاطر گردید و از سال ۱۹۶۰ شروع به انتقاد کردن از قاسم نمود و این انتقادات سکوش قاسم رسید. او هم

متغایلا دست به انتقاد علیه ملا زد و اختلافات چنان بالا گرفت که فاسم بارزانی را متهم کرد که با انگلیسها در گذشته ارتباط داشته است. در سال ۶۱ روابط دولت با بارزانی به بحران رسید. در این سال بارزانی به شیوه‌ای مخفی با سفیر انگلیس در بغداد تماس برقرار می‌کند و از سوی دیگر با ژنرال و راهرام افسر ارتش ایران که در مهاباد اقامت داشت ارتباط می‌گیرد. در همین سال در کردستان عراق جنب و جوش توده‌ای و شورش و طغیان موجود بود و دولت مرکزی تلاش می‌کرد تا آزادیهای دمکراتیک را که خلق کرد در جریان مبارزه بدست آورده بود، پس بگیرد. شعبات حزب را در استانهای مختلف منحل شده اعلام کرد و دست به دستگیری اعضای حزب زد. پارتی دمکرات از اواخر سال ۱۹۶۰ روی دو شعار کار می‌کرد و از دولت انتقاد می‌نمود. این دو شعار عبارت بودند از:

— حکومت نظامی باید لغو گردد

— مجلس موسسان باید تشکیل شود.

بالاخره در سال ۱۹۶۱ جنگ در کردستان شروع شد. از ۹ اوت تا ۱۸ سپتامبر کلیه نیروهای عشایری پراکنده شدند

و در این مدت عشایر بارزانی ساکت ماندند و به کمک عشایر دیگر نرفتند. پس از ۱۸ سپتامبر ارتش عراق به منطقه‌ی بارزانی حمله کرد. ملامصطفی به‌عراه سیصد نفر توانست از محاصره ارتش عراق بیرون آید و به منطقه بادینان شمال کردستان رود. او در این زمان جنگ نمیکرد بلکه فرارطلبی را پیشه‌ی خود ساخته بود. برادر بزرگش شیخ احمد و دیگر سران بارزانی به دولت تسلیم شدند. خود بارزانی از دولتهای ترکیه و سوریه تقاضای پناهندگی کرد. هر دوی آنها رد کردند او بناچار در بادینان ماند.

اگر در سال ۱۹۴۷ نوری سعید به او امان میداد، اگر عبدالکریم قاسم در ۱۸ سپتامبر به او حمله نمیکرد و با اگر یکی از دو دولت - ترکیه و سوریه - تعاضای پناهندگی ملا را میپذیرفتند، ممکن بود تاریخ خلق کرد حور دیگری جلو میرفت. به هر حال حوادث طوری جلو رفت که بارزانی به رهبر جنبش خلق کرد تبدیل شد.

بعده‌ی زندگی و فعالیت سیاسی ملا مصطفی بارزانی تا سال ۱۹۷۵ بر همین سوال جلو می‌رود و در اتصال با خیانت نهایی‌اش به جنبش خلق کرد، کارنامه‌ی زندگی سیاسی او بسته می‌شود. ما در جای دیگر به جوابی از حوادث این سالها اشاره کرده‌ایم.

بطور خلاصه میتوان گفت بارزانی بدان علت جنبش را به شکست کشاند که نماینده‌ی طبقات ارتجاعی و عشیره‌ای بود و خود دارای روحیات و افکار پدرسالاری و عشیرتی بود. درست‌به‌همین خاطر با نیروهای بیگانه از جمله با امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم و ساواک ایران همکاری نزدیک داشت و شکست جنبش در سال ۷۵ بی‌تردید ناشی از این وابستگیها بود.

■ پرسش

اما در مورد مساله ارمنی ها ه میدانم تحقیقا -
 سناخیر تاکید بر آن دارند که واقعا کردها در این امر
 مقصر نبوده اند و حتی پس از ارمنی ها مورد سرکوب شدید
 ترکهای جوان " قرار گرفتند - در اینجا هم توضیخی
 و تشریح لازم است ، هدف این است که معلوم شود چـــ
 شراطی باعث چنین قتل عامی شده است ، قتل عامی که
 نویسندۀ انگلیسی توبن بی به درستی آن را " قتل
 یک ملت " مینامد .

■ پاسخ

قتل ارمنی ها را باید یکی از جنایات بزرگی
 حتی بزرگترین قرن بیستم دانست . این امر به فقط
 ملتی ستمدیده و مبارزی را نابود کرده است بلکه خسارات
 زیادی به ملت های دیگر وارد ساخته است - چون ملت
 ارمنی ملتی مبارز ، با هنر و صنعتگر بوده و میتوانست
 به تکامل جوامع عقب نگذاشته شدۀ خاورمیانه کمک
 نماید . ما این جنایت را شدیداً محکوم کرده و همیشه
 همدردی و پشتیبانی خود را با خلق ستمدیده و مبارز ارمنی
 اعلام داشته ایم .

اما در مورد نقش کردها در این جنایات ؛ واقعیت این

است که خلق کرد در آن زمان ، نه استقلالی داشته و نه دولتی از خود که بتواند راسا و با رای خود علیه خلق ارمنی کاری کند . ما میدانیم مبارزین آگاه کرده‌میشه با خلق ارمنی دوست بوده و با آنها همدردی داشته‌اند برای مثال یکی از مشاورین نزدیک شیخ عبیدالله نهری . اولین رهبر جنبش ملی خلق کرد ، یک شخصیت ارمنی بوده است . با تمام این احوال باید گفت در این جنایتی که ارتش عثمانی مرتکب شده کرد هم نقشی داشته است اما نه آگاهانه و مستقل ، کردها را عثمانیها اغلب بزور به ارتش وارد میکردند . متأسفانه در طول تاریخ خلق کرد پدیده‌ای بنام " جاش " پیدا شده است ؛ کسانی خود فروخته پیدا شده که هم علیه خلق کرد و هم علیه خلقهای دیگر بکار گرفته شده‌اند . علاوه بر این در آن زمان فتووالهای کرد مافعثان در تضاد با منافع خلق مبارز ارمن بوده‌است و در نتیجه نقشی در حمله به ارمنیها داشته‌اند ولی به هر حال این اعمال آنها را نمیتوان بطور کلی به حساب خلق کرد گذاشت . دولتی عثمانی از حربه‌ی مذهب هم کمال سوء استفاده را نمود و افراد فشری و متعصب را علیه ارمنه به حرکت درآورد باید سهم بورژوازی ارمنی هم مثل بقیه‌ی بورژوازیهای توسعه طلب معین کرد . بورژوازی ارمنی نقشه‌ی امپراتو-

ری ارمنستان را در سر میپروراندند .
 در آخر باید تاکید کرد که مبارزین کرد و ارمنی در
 ترکیه باید متحد شوند و علیه دولت نئونیستی ترکیه
 مبارزه کنند . مبارزه برای حق تعیین سرنوشت مبارزه‌ی
 مشترک هر دو ملت است . ما حق خلق ارمنی میدانیم که
 به خاک اصلی خودشان برگردند و ترک و کرد و ارمنی
 متحد شوند و در شکلی فدراتیو یا شکلی دیگر با هم و
 در کنار هم زندگی کنند یا آرامنه سنایه خواست خودشان
 دولت مستقلی بوجود آورند .

ضمیمه

کاک نوشیروان مصطفی دبیر سازمان زحمتکشان کردستان در باره‌ی تاریخچه‌ی کوموله و هدف آن توضیح مختصری میدهد که در زیر آنرا می‌آوریم .

کوموله در سال ۱۹۷۰ تشکیل شد اما تا سال ۱۹۷۵ کار مخفی میکرد و نه دولت و نه احزاب سیاسی دیگر از وجود آن خبر نداشتند . در سال ۱۹۷۵ ، هنگامیکه حبش‌کرد به رهبری مصطفی بارزانی شکست خورد ، در آنموقع کوموله به کار علنی پرداخت و با نام خود در اتحادیه‌ی میهنی کردستان شرکت نمود و در سال ۱۹۷۶ در شروع مبارزه‌ی مسلحانه در کردستان عراق ، سهیم شد .

چهار عامل اصلی را در رابطه با تشکیل کوموله میتوان بازگو کرد :

- ۱ - رشد و تکامل طبقه‌ی کارگر در کردستان .
 - ۲ - پارتی دمکرات کردستان در عمل نتوانسته بود به هدف‌ها و آرمانهای خلق کرد تحقق بخشد .
 - ۳ - حزب کمونیست عراق بععلت دنباله‌روی از شوروی در میان مردم رسوا شده بود .
 - ۴ - وجود یک جریان انقلابی و مترقی در سالهای ۶۵ بعد در جهان و تاثیرگذاری آن روی جوانان انقلابی کرد .
- این شرایط باعث شدند که کردستان عراق هسته‌های

مستقل مارکسیستی - لنینیستی بوجود آیند ،
 در هنگام تشکیل ، کوموله مارکسیم - لنینسم
 اندیشه‌ی ما شو تسه‌دون را اساس تئوریک خود قرار دادو
 تا سال ۷۸ بنام " سازمان مارکسیستی لنینیستی
 کردستان عراق " کار میکرد .
 امروز اساس تئوریک آنرا مارکسیم - لنینسم
 تشکیل میدهید و سعی میکنم آترابه شرائط
 مشخص تلفیق دهیم و از دنباله‌روی ، دگماتیسم و الگو
 برداری پرهیزیم .

ما عضو اتحادیه‌ی میهنی کردستان هستیم ، در عین حال
 در آن سازمان انقلابیون کردستان هم عضو است . ما
 با آنها دارای برنامه‌ی مشترک ، ساس خارجی مشترک
 و نیروی مسلح مشترک هستیم . در ارگانهای رهبری ما
 ۵۰٪ هستیم و ۵۰٪ آنها . بقیه‌ی فعالینهای ما
 مستقل است . مانند ارگان تئوریک ، برنامه‌ی مخصوص
 به خود تشکیلاتی و غیره ، رهبری خود .

ما در عین همکاری در اتحادیه‌ی میهنی کردستان اسفلال
 خود را بعنوان یک تشکیلات مارکسیست - لنینیستی حفظ
 کرده‌ایم . در سال ۷۷ و ۷۸ دو یلوم وسیع کادرها را
 برگزار کردیم . در سال ۸۱ اولین کنفرانس کوموله
 با شرکت ۱۸۵ نماینده و در سال ۸۲ کنفرانس دوم را با

شرکت ۲۲۲ نماینده برگزار نمودیم . در این نشستها تدریجا با توجه به تکامل اوضاع ، خط مشی و برنامه کوموله را تکامل بخشیده ایم .

ما اکنون برای حق تعیین سرنوشت خلق کرد مبارزه می - کنیم . این درست است که ما امروز در اتحادیه میهنی کردستان هستیم که برنامه‌ی حداقل آن تحقق خودمختاری برای کردستان میباشد ولی علاوه براین ما برنامه‌ای برای خود داریم که مبارزه برای کردستانی یکپارچه و سوسیالیستی به رهبری طبقه‌ی کارگر است . طبق درک ما این برنامه تفسیر صحیح از اصل حق تعیین سرنوشت خلق کرد است و ما برای تحقق آن مبارزه میکنیم .

برنامه‌ی خودمختاری مسأله‌ی کُرد را حل نمیکند . این یک برنامه‌ی رفرمستی و موقتی است . جنبش کنونی خلق کُرد ، جنبشی است مترقی و ضد امپریالیستی در عین حال دمکراتیک . هدف آن رها ساختن کردستان از قید ستم و استثمار است . نیروهای مترقی میتوانند در راس آن قرار بگیرند یا در کنار آن بمانند . ما وظیفه خود را بعنوان یک نیروی مترقی میدانیم که در راس آن قرار بگیریم و رهبری این جنبش ملی که خواست رهاشی ملی دارد ، را به بورژوازی یا نیروهای ارتجاعی ندهیم . کسی میتواند سیاست درستی را بریزد که

شناخت صحیحی از مساله داشته باشد، طبق درک ما مساله خودمختاری مساله‌ی کرد را در سه بخش حل می‌کند و محدود کردن خود در چارچوب شعار خودمختاری سیاست اشتباه‌آمیزی است. ما تنها راه حل را در تحقق اصل تعیین سرنوشت برای خلق کرد می‌دانیم.

* * *